[illegible] علی [illegible]

[illegible] الوجود ومفیض [illegible] محمود نواب تلاوه کلام [illegible]

و بیان [illegible] انفاس [illegible] [illegible] کردی [illegible]

[illegible] نفس [illegible] [illegible] رسیح حرف

و خلاصه کل [illegible] وجود [illegible] [illegible]

[illegible] جمع رسل [illegible] [illegible]

[illegible] المتقین [illegible]

[illegible] ابو القاسم [illegible]

[illegible]

[illegible] شریعت دان کشتی گردان طریقت دان

[illegible] حقیقت [illegible] [illegible] خلافت [illegible]

[illegible] حضرت علی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شده [illegible]

[illegible] زبانی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام
علی سید المرسلین محمد و آله وعترته الطاهرین اما بعد
چنین گوید اضعف عباد الله [illegible] فضل الدین [illegible]
که این رساله ایست مختصر در بیان نماز و اصناف نماز و احکام [illegible]
[illegible] مقدمات و توابع و لواحق و در بیان واجبات [illegible]
و این مشتمل است بر سی و هفت باب باب اول در بیان فضل
و ثواب نماز باب دوم در بیان احکام آبها باب
سیم در بیان نجاسات و ازاله آن باب چهارم [illegible]
وضو و واجبات وی باب پنجم در بیان آداب [illegible]
[illegible] و استنجا باب ششم در بیان جنابت و غسل وی
باب هفتم در بیان حیض و غسل وی باب [illegible]
در بیان نفاس و غسل وی باب [illegible] در بیان استحاضه و غسل
باب دهم در بیان احکام میت و کیفیت [illegible] وی باب
یازدهم در بیان غسل مس میت باب دوازدهم در بیان [illegible]
[illegible] باب سیزدهم در بیان لباس مصلی باب

چهاردهم در بیان مکان مصلی باب پانزدهم در بیان قبله و احکام
وی باب شانزدهم در بیان بانگ نماز و اقامت باب
هفدهم در بیان عدد رکعات فرایض و نوافل یومیه باب هجده
هم در بیان مقدمات فرایض و نوافل یومیه باب نوزدهم در بیان کیفیة
[illegible] نماز یومیه باب بیستم در بیان قرائت [illegible] و مستحبات — واجبات
وی باب بیست و یکم در بیان سهو و شک نماز باب بیست
و دوم در بیان کیفیة نماز [illegible] زنان باب بیست و سوم در بیان
[illegible] سجده و شرایط وی باب بیست و چهارم در بیان نماز
عید رمضان و قربان باب بیست و پنجم در بیان نماز کسوف و
خسوف و زلزله و آیات باب بیست و ششم در بیان نماز مسافر و
شرایط قصر وی باب بیست و هفتم در بیان نماز قضا فرایض و [illegible]
کیفیة وی باب بیست و هشتم در بیان نماز خوف و کیفیة وی باب
بیست و نهم در بیان نماز [illegible] و کیفیة آن باب
سیم در بیان نماز استسقا و کیفیة آن باب سی و یکم در بیان نماز
[illegible] رمضان باب سی و دوم در بیان نماز [illegible] و کیفیة آن
باب

دوم سیم

باب سی و چهارم در بیان نیت باب سی و پنجم در بیان زکوة و ال
باب سی و ششم در بیان زکوة فطر باب سی و هفتم در بیان خمس و تقسیم وی باب
سی و هشتم در بیان روزه باب اول در بیان فضل و ثواب نماز ...
فضل و ثواب بسیار است روایت از اهل البیت علیهم السلام که رسول صلعم فرمود که ...
الجمعه ... جماعت ...
... نماز ... بیست و ...
بصدقه ... اهل البیت علیهم السلام روایت کرده رسول صلعم فرمود که
... افضل من الصلوة ...
... خدا ...
واجب است بر هر که وی عاقل و بالغ بود ...
وقت نماز ... بود ...
باقی ... نماز واجب بود ...
... اسلام ...
واجب بود ... طلب توبه کنند اگر توبه ...
بکشند و اگر نماز ... کند ...

و بیان
باید که ترک کنند و در کرت چهار ... بکشند و باید که ... سالکی
نماز را غیب کنند و ... نماز فرماید ... واجب کننده
... شود ... باب دوم در بیان احکام
آبها بدانکه آب بر دو قسم است مطلق و مضاف مطلق آن بود که اسم
آب بر وی واقع شود بی قیدی و اضافتی و مضاف آن بود که اسم
آب بر وی واقع شود بقیدی و اضافتی چون آب گل و باقلی و انگور
و غیر آن و آب مطلق بر سه قسم است اول آب روان چون جویها
و رودها دوم آب ایستاده چون آب حوضها و برکه ها و غدیرها و غیر آن
سیم آب چاه و آب روان پاک و پاک کننده بود مادام که در وی نجاست
واقع نشود و چون نجاستی واقع شود پلید نشود تا رنگ و یا بوی و یا طعم
نجاست متغیر نکرده بود و چون رنگ و یا بوی و یا طعم نجاست تغیر کند آنچه
متغیر کرده بود پلید بود ... و باقی وی پاک بود و آب ایستاده
... پاک کننده بود مادام که در وی نجاست واقع نشود و چون
نجاست در وی واقع شود اگر مقدار وی کمتر از کر بود پلید بود و
... بوی و یا طعم ... مقدار ... رطل بود ...

علاوه بر یک منفذ از وی [illegible] باشد [illegible]

را از وی [illegible] باشد بعضی و آن آب که ملحق است اگر کمی باشد پاک شود و

بعد از آن دیگر آب پاک در وی افکنند تا تغیر وی زائل شود و اگر تغیر

وی زائل شود اگر دیگر پلید آب در وی افکنند و همچنین اگر آب دیگر تا تغیر

وی زائل شود و آب چاه پاک شود یا کشند [illegible] که در وی [illegible]

[illegible] شود و چون نجاست واقع شود پس اگر رنگ یا بوی و یا طعم وی

نجاست نگردد پلید بود پس چندان آب بباید کشید تا تغیر وی

زائل شود آنگاه پاک بود و اگر تغیر نگردد پلید نشود و بیشترین فقها گفته

اند که آب چاه به وقوع نجاست پلید شود اگرچه رنگ یا بوی و یا طعم

وی به نجاست نگردیده بود و گفته اند که اگر اشتر در آب چاه افتد و بمیرد و

همچنین اگر خون حیض یا استحاضه یا نفاس یا مسکرات چون خمر و مانند

آن در وی افتد آب را تمام بکشند و برای مردن گاو و خر و مانند آن [illegible] بکشند

و برای مردن آدم هفتاد دلو بکشند و برای خون بسیار چون خون گوسفند

[illegible] و مانند آن [illegible] دلو بکشند و چهل دلو برای مردن [illegible]

[illegible] و برای [illegible] دلو بکشند [illegible]

و خون اندک چون خون [illegible] غیر آن [illegible] چون [illegible]

مرغ از شتر مرغ یا کبوتر [illegible] درین [illegible]

[illegible] چون مرده باشد [illegible] و برای بول کودک [illegible]

بود و برای آدم غسل کردن جنب چون تن وی خالی از نجاست [illegible] بود [illegible]

و برای [illegible] بیرون آید [illegible] بود پنج دلو برای [illegible] مرغ خانگی [illegible]

برای مردن موش که [illegible] باشد [illegible] و برای مردن گنجشک و

مانند آن و برای بول [illegible] اما [illegible] بعضی فقها [illegible]

[illegible] استعمال آب پلید در طهارت روا نبود [illegible]

در حال اضطرار [illegible] اکل و شرب وی نیز روا نبود [illegible] ضرورت

و آب مطلق پاک بود و [illegible] پاک کنند [illegible] وضو

و غسل و ازاله نجاسات روا نبود و پس خورده همه حیوانات پاک بود مگر

سگ و خوک و کافر و ناصبی باب سوم در بیان نجاسات و ازاله آن بدانک

نجاسات ده بود اول بول دوم غائط [illegible] هر حیوان که گوشت وی ناخورده

و او را خون روان بود سوم منی از هر حیوان که وی را خون روان بود [illegible]

چهارم خون از هر حیوان که وی را خون روان بود [illegible]

هر دو را از همه حیوانات که ویرا خون روان بود و خرده گوشت و برگو و ریزه پیه ششم سگ
هفتم خوک هشتم کافر به آنکه خارجی هر بنده و علما ما کافر اطلاق در نجاست […]
مانند نهم مسکرات چون خمر مانند ال و به انگور شیره انگور جوشیده که
بجوشی […] یا سکرات […] و نجاست دهم فقاع
و واجب ازاله این نجاسات به آب پاک و پاک کننده از جامه و تن […] بود
نماز کردن و طواف کردن و مسجد […] ترتیب صحیح کند و در اینکه
[…] نبود و ملوث بر دار بول و غایط […] بود که در بین جامه نماز کند چه ال
[…] یکبار شوید و همچنین اگر کسی نمازی کند در لباس که نماز با آن […]
تمام نشود و ان لباس پلید باشد نماز […] درست است […]
[…] اینها و در محل […] مسجد نبود دیده ات خون بر قسم
است اول آنکه اندک و بسیار وی را از جامه و تن زایل کردن واجب بود و آن
شش خون حیض و استحاضه و نفاس و خون سگ و خوک
و کافر دوم آنکه اندک و بسیار وی را زایل کردن واجب نبود و آن ریشها
و جراحتها بود که دایم روان بود و چون خون کیک و شپش و مانند ال
از حیوانات که ایشان را خون روان نبود سیم آنکه اگرچه خون بقدر

درم بغلی رسیده باشد […] ازاله آن واجب بود و اگر کمتر بود ازاله آن واجب نبود
و مانند آن […] بود و آن […] بود که […] بشرط آنکه آب
[…] بود اما اگر آب […] بود نماز با آن درست بود و همچنین اگر خون کمتر از
درم بغلی باشد […] نماز کند نماز وی درست بود و مطهرات
ده بود اول آب دوم زمین سیم آفتاب چهارم آتش پنجم
استحاله ششم انقلاب هفتم انتقال هشتم زیاده نهم نقصان دهم اسلام

باب چهارم در بیان آداب خلوت و استبرا و استنجا و از رسول […] روا

[…] که فرمود اکثر ما یکون عذاب القبر من الغیبة و سوء الخلق والاستخفاف
بالبول یعنی بیشترین عذاب قبر از سه چیز بوده از سخن چینی و خلق بد و
استخفاف به بول یعنی جای بول کند مخرج بول را نشوید و پاک نکرده اند و جامه
و تن را از بول و غایط و […] نگاه […] و دیگر از رسول […] روایت است که فرمود
استنزهوا من البول فان عامة عذاب القبر منه یعنی دور دارید
[…] خود را از بول […] که تمام عذاب قبر از […] بول و غایط بود
و […] الطهارت و پاک نکنند […] درست نبود و چون کسی بول
و غایط کرده باشد واجب بود وی را که استنجا کند و استنجا آن بود که اگر بول

ادنی بود مخرج بول را از آب پاک بشوید و بول جز با آب پاک نشود زیرا که
آب ست و آب را کل محدود الا آب [illegible] زیرا که حضرت رسول علیه السلم فرموده که لا یبولن
احدکم فی الماء الدائم [illegible] آب [illegible] این بود که ده چند از
مخرج بول بود آب [illegible] مخرج [illegible] غایط کرده باشد [illegible]
آنچه [illegible] غایط را با آب پاک [illegible] بشوید چند آنکه [illegible]
[illegible] بود با آنکه با آب بشوید [illegible]
[illegible] غایط اما [illegible]
[illegible] سنگ یا کلوخ [illegible]
[illegible] سنگ پاک [illegible]
نبود استنجا کردن بسرگین و استخوان و چیزهای محترم [illegible] باشد چون [illegible]
[illegible] چون بخلوت رود واجب بود [illegible]
[illegible] نگاه دارد [illegible] حرام بود و در آن حالی روی [illegible]
[illegible] استبرا کردن سنت بود [illegible]
[illegible] قضیب [illegible]
[illegible] بیرون آید و سنت بود که در حال خلوت

سر [illegible] شنیدن و چون در خلا رود اول پای چپ فرا پیش نهد و چون
بیرون آید پای راست فرا پیش نهد و در حال رفتن این دعا بخواند که بسم الله
و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان
الرجیم و چون استنجا کند این دعا بخواند اللهم حصّن فرجی [illegible]
[illegible] و چون از استنجا فارغ
شود [illegible] این دعا بخواند الحمد لله الذی
اماط عنی الاذی و هنأنی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی
و چون بیرون آید این دعا بخواند که الحمد لله الذی عرّفنی لذّته و
ابقی فی جسدی قوّته و اخرج عنی اذاه [illegible]
[illegible] و مکروه است در حال خلوت روی با آفتاب
و ماهتاب کردن [illegible] روی [illegible] کردن [illegible] بول
کردن [illegible] آب روان یا در آب ایستاده [illegible]
[illegible] غایط کردن [illegible]
[illegible]
[illegible]

لعنت کنند و دو روز درخت میوه دار و [illegible] و در حال غلوت [illegible]
لحد و المی و شرب کردن و سخن الحقنی بصورت [illegible] اگر خواهد [illegible]
الامی خواندن و [illegible] و [illegible] بدلست روایت کردن و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] آنکه [illegible] یا نام [illegible] یا
امامان باز [illegible] پنجم [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] اول [illegible] دوم [illegible] سیم [illegible] از
[illegible] چهارم خواهد که [illegible] غلبه کند [illegible]
[illegible] ششم [illegible] و [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] هفتم [illegible] چون [illegible]
[illegible] هشتم [illegible] نهم [illegible] دهم [illegible]
[illegible] یازدهم [illegible] و [illegible] کردن [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] کنند و [illegible] دوازدهم
[illegible] و [illegible] کنند [illegible] کنند [illegible]
[illegible] باید که [illegible] کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر آب [illegible] و [illegible] باطل بوده الی [illegible]
باید بوده و اگر [illegible] و [illegible] اگر [illegible]
[illegible] اگر آب غلیظ و [illegible] آب غلیظ [illegible]
[illegible] بود و باید [illegible] بود و [illegible]
غلیظ [illegible] غلیظ [illegible] باطل بوده و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] بوده [illegible] و اگر آب [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible] بوده و اگر آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] آب [illegible]
[illegible] کند [illegible]
اگر [illegible] بود و [illegible] کند [illegible]
[illegible] بود و [illegible] کنند [illegible]
[illegible] بود و [illegible] [illegible]
بود و [illegible] بود و [illegible]
[illegible]

و وضوش باطل بود و بعد آنکه در وضو خون جاری شده پیش از آب بود و هر چه فعل اعضا

دو واجب بود کیفیت آنچه فریضت اول نیت کردن دوم روی شستن و

سیم بالا به پایان شستن چهارم مسح سر کردن پنجم مسح پاها کردن و آنچه کیفیت

اول نیت را مقارن داشتن با ابتدای شستن روی دوم از رستنگاه

موی سر تا زنخدان شستن اگر روی در آن رستنگاه بود و اگر نبود و

از آنجا که حکم رستنگاه بود و [illegible] از او چند انگشت

میانین [illegible] بگردد و بپهنا چون انکشاف وی راست خلقت

بپهنا پس اگر راست خلقت نباشد حوالت با راست خلقت

کنند و اگر مجالس از [illegible] روی بیرون باشد شستن آن واجب

نبود و اگر موی سخت تنک بود تخلیل وی واجب بود و تخلیل

بود اگر [illegible] بسیار انبوه آن دید و اگر موی سخت انبوه بود تخلیل واجب

نبود سیم ابتدا به شستن اول از سر آغاز کند پس الحاق

[illegible] تا آخر [illegible] و انبوه چهارم بر حکم [illegible] بودن تا آخر زنخدان

و حکم [illegible] بود و وجوب و رفع حدث و [illegible]

بشستن [illegible] از آن [illegible] و انبوه [illegible]

و فرو رها نکند پنجم بالا از آرنج تا سر انگشتان شستن چنانکه

وا آن بر شستن کرده و اگر انگشتری یا موی با طرف آن از آرنج بشود بیندازند

انگشتری و موی واجب بود که آن انگشتری بجنبانند و تخلیل کنند تا آب بتمامی

عضو برسد و اگر عضوی از اعضا شکسته بود و جبیره بر آنجا بسته باشد

تخلیل آن ممکن بود از آنجا دور کنند و آن موضع را بشویند و اگر ممکن

نبود تخلیل آن بر بالای جبیره عوض شستن مسح کنند و اگر بعضی از دست

بریده باشد باقی را شستن واجب بود و اگر از آرنج بریده باشد

شستن آن از وی ساقط گردد پس اگر بر آن است که بریده بود و اگر

دستی زائده فوق مرفق بود شستن آن واجب نبود و اگر زیر مرفق بود

شستن آن واجب بود و اگر از آن طرف [illegible] اصلی بود شستن هر دو

واجب بود و اگر دست زائده از دست اصلی [illegible] تا بدان شستن آن واجب

[illegible] اگر انگشتان زائده باشد شستن آن واجب بود ششم ابتدا

از آرنج کردن ابتدا به سر انگشتان کنند و انبوه هفتم شستن دو بال

[illegible] کنند هشتم مسح کردن [illegible] بود و هر پس سر

[illegible] آنکه نام مسح بر وی افتد [illegible] بود و اول مسح از

بود

[illegible] بالا شسته روا بود و لیکن احوط آن است که از [illegible] تا [illegible]
[illegible] انگشتان تا بکعبین [illegible] مسح [illegible]
[illegible] بود [illegible] ساق [illegible] قدم [illegible] الکعبین [illegible] القدم
[illegible] و لیکن احوط آن است که [illegible] انگشت [illegible]
چپ را مسح کند روا بود و لیکن اولی آن است [illegible] کند [illegible]
[illegible] شستن [illegible] اول روی بشوید [illegible] راست [illegible] چپ [illegible] مسح
سر [illegible] مسح پایها [illegible] و وضو صحیح [illegible] آب [illegible]
[illegible] باقی بود [illegible]
مسح [illegible] بود [illegible]
[illegible] شستن [illegible]
[illegible] خشک [illegible] بود و آب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کند و آب در بینی کردن و استنشاق کند یعنی آب در بینی کند [illegible]
[illegible] بار [illegible] یکبار شستن واجب بود و دو بار شستن سنت بود و سیم بار بدعت
بود و شستن [illegible] بود [illegible] آب [illegible] بود [illegible]
[illegible] کند [illegible] خشک [illegible] بود و
[illegible] بود [illegible] حرام بود [illegible] دیگری [illegible]
[illegible] بود و سنت [illegible] افعال این دعا
[illegible] و چون [illegible] آب افکند این دعا بخواند
الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا
و چون دست بشوید این دعا بخواند که بسم الله و بالله [illegible] رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم و چون [illegible] بشوید این دعا بخواند که اللهم لقنی حجتی یوم القاک
[illegible] و چون بینی بشوید این دعا بخواند که اللهم
[illegible] الجنان [illegible]
و چون روی بشوید این دعا بخواند که اللهم بیض وجهی یوم تبیض [illegible]
الوجوه [illegible] و چون [illegible] دعا
[illegible] والخلد فی الجنان بیساری [illegible]

علی رضا

و جعلنی من ... الی ... و چون پای چپ شوید این دعا
بخواند که اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها
مغلولة الی عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران و چون دست مسح
کند این دعا بخواند که اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک و عافیتک
و چون مسح پایها کند این دعا بخواند که اللهم ثبت قدمی علی الصراط
یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام
و چون وضو تمام کند این دعا بخواند که اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین واجعلنی من عبادک الصالحین الذین لا خوف
علیهم و لا هم یحزنون باب ششم در بیان جنابت و غسل
[illegible] بدانکه جنابت از دو چیز حاصل شود اول جماع دوم بیرون آمدن آب
[illegible] دوم بیرون آمدن آب منی جهنده ... بوده [illegible]
بیداری [illegible] اگر بیرون آید ... یا بی اختیار [illegible]
[illegible] و [illegible] شهوت [illegible]
[illegible] که [illegible]
غسل واجب بوده [illegible]

و چون جنابت حاصل شود غسل واجب بود اگر مسلمان بود و اگر کافر و
اگر مرد و زن بود و اگر [illegible] غسل از کافر صحیح نبود تا در اسلام [illegible] و در غسل
جنابت [illegible] واجب بود [illegible] اول
نیت کردن [illegible] غسل ترتیب کند [illegible]
[illegible] واجب بود [illegible]
[illegible] نیت [illegible] غسل [illegible] واجب
[illegible] حدث [illegible]
[illegible] سیم [illegible] و ا
[illegible] چهارم شستن جانب راست پنجم شستن جانب
چپ [illegible]
[illegible] ششم [illegible] آب [illegible]
[illegible]
[illegible] واجب [illegible] هفتم [illegible] غسل کردن [illegible]
[illegible] ضرورت [illegible]
[illegible]

که پاک بود از نجاست عینیه دهم مباح بودن آب پس اگر آب ...
باشد یا غصبی روا نبود غسل کردن یازدهم جاری گردانیدن آب
بهمه اعضا [illegible] دوازدهم مباح بودن [illegible] پس اگر در مکان غصبی
غسل کند درست نبود سیزدهم آنکه میان غسل حدث نکند و هر چه
وضو را باطل کند غسل را نیز باطل کند پس اگر در میان غسل حدثی کند که
مبطل وضو بود غسل باطل بود و اگر در میان غسل [illegible] کند و بعضی اعضا
از آن شسته بود [illegible] حرام بود بر جنب خواندن سورتهای سجده
فی جمله [illegible] الم تنزیل و النجم و حم سجده و اقرا باسم ربک
و مجنب حرام بود [illegible] نوشته قرآن [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] بود و حرام بود [illegible] درنگ کردن در مسجد و
و چیزی [illegible] حال غسل استبرا کردن سنت بود و کیفیتش در باب
وضو ذکر کرده است و اگر بعد از غسل تری ببیند و یقین داند که منی است غسل
بایستی کرد و اگر یقین داند که بول است غسل درست بود و باطل بود وضو اگر
یقین نداند [illegible] غسل درست بود و برای هیچ چیز واجب نبود و اگر شبهه
بود و نداند که چیست حال [illegible] بول و استبرا کرده است یا نکرده

یا بول کرده و استبرا نکرده یا استبرا کرده و بول نکرده و چون بول نکرده بود فایده
در آن نیست که ممکن بود بول کردن یا نبود و جمله پنج قسم بود اول آنکه هر دو
کرده و اینجا چیزی واجب نبود دوم آنکه هیچ هر دو نکرده بود و اینجا غسل باید
کرد سیم آنکه بول کرده بود و استبرا نکرده اینجا وضو کند چهارم آنکه استبرا کرده
بود و بول نکرده و بول کردن ممکن نبود اینجا نیز چیزی واجب نبود پنجم آنکه استبرا
کرده بود و بول نکرده و مع امکان بول اینجا نیز غسل بایستی کرد و سنت بود
که در حال غسل این دعا بخواند اللهم طهر لی قلبی و اشرح لی صدری
و اجر علی لسانی مدحتک و ثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا و شفاء
و نورا انک علی کل شیء قدیر باب [illegible] در حیض و [illegible]
[illegible] آنکه حیض در اغلب خونی بود سیاه و غلیظ [illegible]
[illegible] کمترین [illegible] سه روز بود و بیشترین ده روز و در میان [illegible]
بحسب عادت آن بود و چون زن خون بیند [illegible]
یا مبتدئه بود یا مضطربه یا [illegible] عادت [illegible]
ابتدا [illegible]
فراموش کرده بود [illegible]

وطهر

بیند که آن ده [illegible] در عهد ایام و در زمان [illegible] باشد و انتها مساوی [illegible]
باشد پس از [illegible] بود یا مستحاضه [illegible] روزه را [illegible] نکند [illegible]
حیض یقین شود و آن [illegible] معلوم شود [illegible] نماز و روزه
بیند تا ده روز از روز دهم منقطع شود حیض بود غسل کند و روزه را و
[illegible] باشد [illegible] قضا کند و اگر از ده روز بگذرد اگر صاحب
عادت مستقره بود [illegible] عادت [illegible] باقی را عمل استحاضه کند
کند اما مبتدا [illegible] نیز عمل کند یعنی [illegible] اقرب [illegible] حیض
بود حیض [illegible] استحاضه [illegible] و عمل استحاضه کند
[illegible] تمیز [illegible] رجوع کند [illegible] که حیض [illegible]
[illegible] بود [illegible] باشد لیکن عادت [illegible]
[illegible] رجوع بود [illegible] کند [illegible] روایات
[illegible] روایت اول آنکه از [illegible] حیض [illegible]
[illegible] روایت دوم آنکه [illegible] هفت روز حیض
[illegible] روایت سوم آنکه [illegible]
[illegible] حیض [illegible] ده روز [illegible]

رجوع کند و [illegible] روایت کند و اگر خواهند عادت مستقره بود [illegible]
ایام را عادت مقدم بر زمانی عادت [illegible] علامت [illegible] عادت
مستقره [illegible] که عادت مقدم [illegible] و چون [illegible]
[illegible] ایام عادت [illegible] منقطع شود غسل واجب بود [illegible]
چون منقطع [illegible] منقطع شود [illegible] کند [illegible]
حیض بود [illegible] منقطع شود [illegible] عادت [illegible] عمل استحاضه
[illegible] منقطع شود ایام عادت [illegible] غسل [illegible]
[illegible] غسل جنابت بود [illegible] غسل [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] واجب
[illegible] قضا [illegible] قضا نماز [illegible] واجب بود [illegible]
[illegible] استباحة [illegible]
[illegible] باب [illegible] استحاضه غسل [illegible]

بود آنکه اسپی صره در اغلب خون بوده و خنک و تنک که زن وی را ببیند

بعد از عادة مستقره یا بعد از ایام نفاس یا بعد از آنکه گویند شود و حیض

اگر قرشیه بود و نبطیه بود بعد از شصت سالی گویند شود و اگر ایشان نبود بعد

پنجاه سالی و قرشیه آن بود که از قبیله قریش بود و نبطیه آن بود که مادر

قرشیه بود و پدر عجمی و گویند نبطیه قبیله معروف بوده از سواد عراق و حرم

که بیشتر از بلوغ ببیند هم استحاضه بود [illegible] که در حال صبا ببیند هم استحاضه

بود و [illegible] حاله بود اول آنکه صوفی [illegible] ظاهر شود و قطره را

فرا گیرد پس واجب بود در اینجا قطره گرفتن و تجدید وضو کردن [illegible]

فریضه دوم آنکه قطره فرا گیرد و لیکن سیلان نکند پس واجب بود وی

با [illegible] تغییر دادن و تجدید وضو کردن و یک غسل کردن برای نماز بامداد

سیوم آنکه [illegible] سیلان کند پس واجب بود بر وی با اینها که گفتیم دو

غسل دیگر کردن یکی از برای نماز پیشین و دیگر و این هر دو نماز را جمع کند با هم

دیگر از برای نماز شام و خفتن و این هر دو نماز را با هم جمع کند و یا برکه [illegible]

ناد [illegible] نماز مشترک شود آنگاه غسل کند و کیفیت غسل وی چون

کیفیت غسل حایض بود [illegible] افعالی مذکوره را بجای آورد در حکم

ایام

با[illegible] بود و نماز [illegible] وی [illegible] بود [illegible] باب [illegible] در بیان

[illegible] که [illegible] بود [illegible] ببیند [illegible] بار [illegible] بعد از ولادة

[illegible] حال صوفی ببیند [illegible] بود و بیشترین ده روز بود و اندک [illegible]

خون [illegible] بود [illegible] بود و اگر زن در حیض عادت مستقره بوده باشد

ایام عادت [illegible] اگر [illegible] استحاضه بود و اگر [illegible] روز بلدر [illegible]

بود [illegible] و جمیع احکام [illegible] حایض بود [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] از ولادت [illegible] بود [illegible] باب [illegible]

[illegible] احکام [illegible]

[illegible] سوت [illegible] حال واجب بود [illegible] باتمان [illegible]

[illegible] وطهارت [illegible] بود [illegible]

[illegible] اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و

رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و [illegible]

و اشهد ان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب امام نص معصوم [illegible]

رسوله و بعده اولاده الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر

بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن

بن علی و محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله علیه و علیهم الطاهرین

[illegible] الهادی المهدی [illegible] و الکبریه [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] اتیه لا

ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور [illegible]

لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله الملک الحق المبین

سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن

و ما تحتهن و ما فوقهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین

[illegible] رب العالمین [illegible] بالله [illegible] الا بالله العلی [illegible]

[illegible] السمیع البصیر نعم المولی و نعم النصیر [illegible]

[illegible] انت [illegible]

[illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] غسل میت واجب

[illegible]

[illegible] واجب است [illegible] اول باب [illegible]

[illegible]

[illegible] از سر کنند و [illegible] را

[illegible] ترتیب اول [illegible]

غسل [illegible] کافور [illegible]

[illegible] شسته [illegible] ترتیب [illegible]

[illegible] واجب بود و [illegible] شهید باشد [illegible] لیکن

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] واجب [illegible]

[illegible] واجب بود [illegible]

[illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

ببندند بر و عمامه نیز زیاده کنند و خرقه دیگر که در ازای وی سه گز بود بر سینه
و پستانهای وی ... و اگر میت زن بود لفافه دیگر بر آن وی زیادت کنند تا سینه
پستانهای وی را بدان ببندند بعوض عمامه مرد و بر آن زن مقنعه دیگر زیادت
کنند و سنت است که دو چوب سبز از خرما بالا در نهند و خرما نبود چوب داد
بید بنهند و اگر بید نبود از درخت دیگر که سبز بود و بنویسند بتربت امام
حضرت امام حسین ع بر آن سه جامه و بر عمامه و بر آن دو چوب سبز
نام میت را و کلمه شهادت و نامهای ائمه معصومین [illegible] که فلان بن فلان
یشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب امام مفترض الطاعه معصوم [illegible]
و بعده اولاده الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر
بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و
حسن بن علی و محمد بن الحسن المهدی صاحب الزمان صلوات الله
علیه و علیهم اجمعین هم ائمتی و سادتی و قادتی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرأ
[illegible] صدق الله و رسوله [illegible] علی محمد و آله الاصفیاء
[illegible] واجب بود که اول [illegible] اعضای سجده را کافور [illegible]
وکسند

[illegible] و اقل [illegible] کافور سیزده درم و [illegible] بود الا چهار درم و اقل وی یک
درم بود و اگر کافور یافت نشود بی کافور دفن کنند و اگر میت شهید
بود وی را کافور [illegible] چهارم از بیان نماز میت بدانکه
واجب است نماز بر میت که مؤمن بر اسلام بوده باشد یا [illegible] اسلام
چون اطفال مسلمانان که شش ساله بوده باشند و کمتر از شش ساله
را نماز [illegible] سنت بود و نماز میت واجب بود اگر [illegible] و اگر [illegible]
و اگر [illegible] اولیتر [illegible] که اولیتر بود بمیراث میت
[illegible] اولیتر [illegible] شوهر زن [illegible] اولیتر بود [illegible] را
[illegible] حاضر بود [illegible] نائب کرد [illegible] جایز نبود
[illegible] حاضر بود و سنت بود [illegible] تقدیم کنند اگر [illegible] حاصل بود
و اگر امام اصل حاضر بود وی از همه اولیتر بود و در این نماز [illegible] تکبیر و دعا
واجب بود [illegible] نیت [illegible] واجب بود و واجب بود که
[illegible] امام [illegible] و کیفیت نماز [illegible]
[illegible] تکبیر احرام بگوید [illegible] اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له الها واحدا [illegible]
بپوشند

جامعة ولا اله الا الله وحده ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين ا
لحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون پس تكبير دوم بگويد و اين دعا
بخواند كه اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحم على
محمد وآل محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل
ابراهيم انك حميد مجيد پس تكبير سوم بگويد اين دعا بخواند كه اللهم اغفر
للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات
تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات پس تكبير چهارم بگويد
اين دعا بخواند كه اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك نزل بك وانت
خير منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا اللهم ان
كان محسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم
اجعله عندك في اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين برحمتك
يا ارحم الراحمين پس تكبير پنجم بگويد و اگر ميت زن بود اين دعا بخواند كه
اللهم هذه امتك وابنة امتك نزلت بك وانت خير منزول
بها اللهم ان كانت محسنة فزد في احسانها وان كانت مسيئة
فتجاوز عنها واغفر لها ولوالديها اللهم اجعلها عندك في اعلا

عليين

عليين واخلفها على اهلها في الغابرين برحمتك يا ارحم الراحمين و اگر ميت
طفل بود اين دعا بخواند كه اللهم هذا طفل فكن خلفه ما ورا و
طاهرا ... لابويه ... واجعله لنا اجرا ولابويه و اگر ميت مستضعف بود
در تكبير چهارم بگويد كه ربنا اغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم
و اگر غريب ... در تكبير چهارم بگويد كه اللهم هذه النفس انت احييتها
وانت امتها اللهم ... ولها ما تولت واحشرها مع من كانت
تتولاه و اگر ميت منافق يا خارجي باشد در تكبير چهارم بگويد كه اللهم هذا
عبدك وابن عبدك لا نعلم منه الا شرا فاخزه في عبادك وبلادك
واصله حر نارك اللهم انه كان يوالي اعداءك ويعادي اولياءك
ويبغض اهل بيت نبيك فاحش قبره نارا ومن بين يديه نارا وعن يمينه نارا
وعن شماله نارا وسلط عليه في قبره الحيات والعقارب پس تكبير پنجم بگويد
كه ... عفوك ... و تا جنازه را بردارند در ...
نماز ميت ركوع وسجود وقرائت وتشهد وسلام نبود و طهارت در وى شرط نيست
بلكه سنت بود ... جنب يا حائض يا نفسا اين نماز گزارد درست ...
و ... ميت ... دفن ميت واجب بر كفايت است و كمترين دفن آن بود كه

میت را او رفیقی پنهان کنند [illegible] و برادر مؤمن [illegible]
و دو ادب است [illegible] کنند و بنشیند [illegible]
[illegible] بود [illegible] فاضلتر بود [illegible] بود [illegible]
نکنند [illegible] بنشیند [illegible] جنازه [illegible] قبر [illegible]
[illegible] بر قبر [illegible] جنازه [illegible]
پس [illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible] تربت حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] الحمد لله الذی لا یبقی الا الله [illegible]
کل شیء هالك الا وجهه له الحکم والیه ترجعون [illegible]
[illegible] یا عبد الله [illegible]
[illegible] الدنیا [illegible] العهد الذی
[illegible] علیه [illegible] الدنیا [illegible] الآخرة شهادة ان لا اله الا الله [illegible]
[illegible] وان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
[illegible] والحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن

محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة
بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم اجمعين ائمتك ائمة الابرار
يا عبد الله [illegible] اذا جاءك الملكان المقربان رسولان من عند الله
[illegible] يسئلانك عن ربك وعن نبيك وعن دينك وعن كتابك وعن قبلتك وعن امامك
لا تخف ولا تحزن فقل الله ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني والقرآن كتابي والكعبة
قبلتي وعلي امامي والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر
بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي
والحجة بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليهم اجمعين [illegible]
[illegible] يا عبد الله [illegible]
وان محمدا نعم الرسول وان علي [illegible] الامام وان الموت حق [illegible] وسؤال
منكر ونكير في القبر حق والبعث حق والنشور حق [illegible]
والحساب حق والصراط حق والميزان حق وان الجنة حق وان الساعة آتية لا ريب فيها
وان الله يبعث من في القبور [illegible]
[illegible]
[illegible]

قبر یا حی الجنة ولا تجعله حفرة من حفر النیران برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد
و آله الطیبین و اگر خشت زنی باید داشت بر قبر نهند و بگویند اللهم صل وحدتها و
آنس وحشتها وارحم غربتها و اسکن الیها و احشرها مع من کانت تتولاه من الائمة
الطاهرین و بعد از آن خشت بر قبر چینند و اولی قبر بلند نباشد و حاضران
را سنت است که به پشت دست هر یکی خاک در قبر ریزند و بگویند که
انا لله و انا الیه راجعون و قبر را مقدار چهار انگشت از زمین بلند کنند و
مربع کرده باشند و آب گرداگرد وی بریزند و حاضران را سنت است که دست
بر قبر نهند و برای وی ترحم کنند و بعد از آنکه مردمان بروند ولی را سنت بود که
وی با آواز بلند تلقین بگوید باب یازدهم در بیان غسل مس میت
هر که دست بر میتی که از آدمی بود رسید بعد از آنکه سرد شده و ناشسته
واجب بود که غسل کند و همچنین اگر دست بر پاره گوشت که در او استخوانی
بود و فرقی نبود که آنرا از آدمی زنده جدا کرده باشند یا از مرده و اگر
دست بر پاره گوشت که در او استخوان نبود یا دست بر مرده غیر آدمی رسد غسل
واجب نشود بلکه آن موضع را که با تری بود شستن واجب بود
باب دوازدهم در بیان تیمم و احکام وی بدانکه چون آب یافت

نشود

نشود و اگر یافت شود ضرری بود که بآب رسانیدن از آلات چون دلو و ریسمان
و غیر آن یا آب بقیمت بود و قیمت موجود نبود یا از استعمال آب ضرری بنفس
یا بمال وی عاید شود در این صورتها که گفته شد تیمم واجب بود و چون آب نبود
طلب کردن آب واجب بود پس اگر زمین ناهموار بود دو تیر پرتاب و اگر ز
مینی درشت و فراز و نشیب بود یک تیر پرتاب از چهار جانب و اگر
طلب آب نکنند و تیمم کنند و نماز گزارند و تا بیرون شدن وقت آن
نماز آب موجود نشود عاصی بود ولیکن نماز وی درست بود و اگر قبل از خروج وقت
آن نماز آب یافت شود واجب بود که آن نماز را اعاده کند بعد از آنکه وضو
کند و اگر آب بقیمتی که ... موجود بود خریدن واجب بود اگر چه زاید از
ثمن مثل بود و تیمم روا نبود الا بر آنچه نام زمین بر او صادق آید چون خاک
ولی خشک و طاهر آن و چون خاک یافت نشود بر سنگ تیمم کردن
روا بود و تیمم روا نبود بر معدنیات چون زر و نقره و نمک و مانند آن
و روا نبود بر خاک سوخته و مانند آن و روا نبود بر ... غصبی
و پلید و اگر خاک یافت نشود روا بود که بغبار جامه و نمد زین یا بار آن
تیمم کردن و در تیمم هفت چیز واجب بود چهار فعلی است و سه ... کیفیه

آنچه فریضه است اول نیت کردن دوم دست بر زمین زدن سیم مسح پیشانی
کردن چهارم مسح دستها کردن و آنچه کیفیت است اول نیت تیمم بدل از غسل
بحال دست زدن بر زمین دوم بر حکم نیت بودن تا فارغ شدن سیم
شکم هر دو دست را با هم بر زمین زدن چهارم مسح پیشانی کردن از رستنگاه
موی سر تا کناره بینی پنجم بشکم دست چپ پشت دست راست را مسح کردن
از بند دست تا سر انگشتان ششم بشکم دست راست پشت دست
چپ را مسح کردن از بند دست تا سر انگشتان هفتم زایل کردن آنچه
چیزیکه مانع بوده باشد چون انگشتری و غیر آن هشتم ترتیب نگاه
داشتن یعنی ترتیب که یاد کرده شد نهم موالات یعنی پی در پی
افعال را بجای آوردن دهم پاک بودن خاک یازدهم پاک بودن
اعضاء تیمم دوازدهم مباح بودن خاک سیزدهم شکم دو دست را با هم بر
پیشانی فرود آوردن و هر آنکه نیت رفع حدث و تیمم روا نبود بلکه نیت
استباحه باید کردن پس اگر تیمم بدل از وضو بود یکبار دست بر زمین زند
و اگر بدل از غسل جنابت بود دو بار یکبار بر آن و یکبار دیگر برای دستها و اگر
بدل از غسلهای دیگر بود دو تیمم باید کردن الا غسل که بر

تیمم باید کردن زیرا که بر روی سنگ بود و بر آنکه مانعی تیمم کردن واجب بود هر چه وضو را
باطل کند تیمم را نیز باطل کند و نیز برای یافتن آب یا تمکن استعمال آب تیمم را
باطل کند و تیمم روا نبود تا آنکه وقت نماز تنگ شود **باب** سیزدهم
در بیان لباس مصلی بدانکه آنچه نماز گزارنده مرد بود پوشیدن عورتین فقط واجب
بود و اگر زن باشد همه تن را پوشیدن واجب بود مگر روی و هر دو کف دست و هر دو . بود
قدم و آنچه از شرایط لباس است اول پوشیدن مرد و زن واجب بود اما اگر
جایز بود که ستر کند آن جامه که از ناف تا سر زانو پوشیده بود و اگر
همه تن را بپوشند افضل بود دوم آنکه جامه پاک بود ... است
لباس حقیقت غیر غصب کردن واجب بود اول آنکه پاک بود مگر آنکه بر
بدن از وی چون لباس ... سیم آنکه پوست مرداری نبود
چهارم آنکه پوست چیزی نبود که گوشت وی را نخورند پنجم آنکه موی چیزی نبود که گوشت
وی را نخورند مگر خز و سنجاب که نماز در آن روا بود پنجم آنکه مغصوب نبود
ششم آنکه ابریشم نبود اگر نماز گزارنده مرد بود یا خنثی در حرب یا ضرورت
اما در حرب و ضرورت جایز بود و زنان را نیز جایز بود هفتم آنکه زر نبود
گزارنده مرد بود یا خنثی اما زنان را جایز بود ... که ...

پوشند صلوة آنکه در او وقت بود و اگرچه کوتاه بود. باب چهاردهم در بیان مکان
مصلی بدانکه واجب است که جایگاه نماز گزار پاک بود و غصبی نبود و اگر نجس است
خشک بود چنانکه بلباس مصلی نرسد نماز درست بود اما جایگاه سجده واجب
است که پاک بود از نجاست خشک و تر و واجب است سجده بر زمین کردن
یا بر چیزی که از زمین رسته باشد که آن نخورند و نپوشند و سجده بر معدنیات
روا نبود چون از نوره و غیر آن نمک و عقیق و غیر آن و بر کاغذ سجده روا
بود اگرچه مکتوب بود و اگر زن پیش مرد یا از جانب یمینی وی باشند و نماز
کنند نماز هیچ کدام درست نبود اما اگر حایل در میان بود و یا ده گز از همه بگردد دور
باشند و بارزنی از پی مرد باشند روا بود و گفته است که نماز فریضه در مسجد کنند
و نافله را در منزل خود. باب پانزدهم در بیان قبله و احکام وی بدانکه
واجب است بر نماز گزار که در حالت نماز روی خود بسوی قبله کند اگر کعبه را ببیند
روی خود را فرا جهت کعبه کند اگر از وی دور باشد [illegible] آنکه کعبه
از چهار جانب پس رکن عراقی قبله اهل عراق بود و رکن شامی قبله اهل شام
بود و رکن غربی قبله اهل مغرب بود و رکن یمانی قبله اهل یمن بود و اگر قبله پوشیده بود
اعتماد بر علامات وی کند و علامات عراق آن بود که جدی را بر دوش چپ

[illegible]

بگیرد و مشرق را بر دوش راست و چشمه آفتاب را نزدیک زوال برابر روی
راست بگیرد و اگر علامات بروی پوشیده بود هر یک نماز را بچهار جانب بگذارد
و اگر ضرورت بود بیک جانب ادا کند و بگذارد. باب شانزدهم در بیان
بانگ نماز و قامت بدانکه در فریضهای پنجگانه سنت بود اگر ادا بود و اگر قضا اگر
جماعة کنند و اگر تنها و اگر مرد بود و اگر زن لیکن زن را آهسته باید گفتن
و در نماز جهری تاکید بیشتر بود خصوصا در نماز بامداد و نماز شام و در غیر نماز
پنجگانه بانگ نماز و قامت نبود و کیفیت بانگ نماز و قامت آن بود که اول
چهار بار بگوید که الله اکبر پس دو بار بگوید که اشهد ان لا اله الا الله پس دو بار
بگوید که اشهد ان محمدا رسول الله پس دو بار بگوید که حی علی الصلوة
پس دو بار بگوید که حی علی الفلاح پس دو بار بگوید که حی علی خیر العمل پس دو بار
بگوید که الله اکبر پس دو بار بگوید که لا اله الا الله و قامت بر همین بود مگر تکبیر اول دو بار
بگویند و تهلیل یکبار و در آخر اینها دو بار قد قامت الصلوة بیفزاید بعد از حی علی
خیر العمل پس جمیع فصول در بانگ نماز و قامت سی و پنج بود هجده بانگ نماز و
هفده قامت و ترتیب در بانگ نماز و قامت واجب بود و سنت است
که موذن عادل و خوش آواز باشد و وقتهای نماز شناسد و [illegible]

بجود و بسته بر بلندی و روی با قبله کند و آخر فصلها وقف کند و بانگ نماز را
گشاده گوید و قامت را تیز گوید و سخن نکند و فاصله کند میان بانگ نماز
و قامت بدو رکعت نماز یا بسجده و یا بیک نشستن یا کلام و فرا [illegible]
یا [illegible] شده حرام بود الصلوة خیر من النوم گفتن زیرا که بدعت بود

باب هفدهم در بیان عدد رکعات نماز فرایض و نوافل بدانکه
در شبانه روزی هفده رکعت فرایض بود در حضر و یازده رکعت بود در سفر نماز
پیشین چهار رکعت بود در حضر و دو رکعت بود در سفر و نماز دیگر چهار رکعت بود
در حضر و دو بود در سفر و نماز شام سه رکعت بود در حضر و سفر و نماز خفتن
چهار رکعت بود در حضر و دو بود در سفر و نماز بامداد دو رکعت بود در هر دو حال
و نوافل [illegible] بود در حضر چهار رکعت بود و هشت رکعت نافله پیشین بود
بعد از زوال و پیش از فرض و هشت رکعت نافله نماز دیگر بود پیش از فرض
و چهار رکعت نافله شام بود بعد از فرض و دو رکعت نافله نماز خفتن بود نشسته
بعد از فرض که در شمار یک رکعت بود و آنرا وتیره خوانند و هشت رکعت
[illegible] و دو رکعت بود شفع و یک رکعت وتر بود و دو رکعت

نافله

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی

نافله بامداد بود پیش از فرض و این نماز ها هر دو رکعت بیک سلام و یک تشهد
بود غیر وتر که یک رکعت بود بیک تشهد و یک سلام بود و در سفر هفده رکعت
بود که نافله پیشین و دیگر و وتیره در سفر بیفتد

باب هجدهم در بیان
وقتهاء فرایض و نوافل بدانکه اول وقت نماز پیشین زوال آفتاب بود
و آن معلوم شود بزیاده شدن سایه بعد از نقصان آن [illegible] و آخر آن [illegible] بود
و این وقت خاص نماز پیشین بود پس مشترک شود میان پیشین و دیگر تا آنکه
باقی ماند از فرو شدن آفتاب مقدار آنکه نماز دیگر را در آن ادا توان
کردن و آن خاص نماز دیگر بود و اول وقت نماز شام وقتی بود که آفتاب
فرو شود تا آنکه مقدار آنکه ادا ممکن بود و علامات فرو شدن آفتاب
آن بود که سرخی از جانب مشرق غایب شود پس وقت مشترک شود میان
شام و خفتن تا آنکه باقی ماند از نیم شب تا مقدار آنکه نماز خفتن در آن
ادا توان کردن و آن خاص نماز خفتن بود و اول وقت نماز بامداد
طلوع صبح دوم بود و آخر آن طلوع آفتاب بود و وقت نافله پیشین از زوال
آفتاب بود تا آنکه سایه هر چیزی هم چند سایه پیشین [illegible]
وقت [illegible] و هیچ از این نگذارد بود [illegible]

شروع کرده باشد بر رکعتی یا بیشتر هم چنان تمام کند الا آنکه بر نیت مشغول شود و وقت
ما فضل نماز دیگر و قضا در کار از نوافل شبی فارغ شود تا آنکه نشاید هر فرضی در
چندان ساعت بنشیند تا شروع کس اگر برخاسته دو رکعت شروع نکرده بود نو نافله
مشغول شود و وقت نافله نماز شام بعد از نماز شام بود تا فرو شدن
سرخی مغرب یعنی اگر سرخی غایب شود و وی تمام نکرده بود نماز خفتن
مشغول شود و وقت [illegible] نماز خفتن بود چندان که نماز خفتن کرده باشد
نیم شب [illegible] جایز است و وقت نافله شب بود از نیم شب بود تا طلوع
صبح اول و اگر صبح طلوع کند و وی شروع کرده بود چهار رکعت یا بیشتر
آن تمام کند و الا فلا و وقت نافله صبح بود از آن که از نماز شب فارغ
شود و اگر تاخیر کند تا طلوع صبح اول افضل بود و اگر صبح اول طلوع کند اگر
ادا نکرده بود تا طلوع حمره مشرقیه ادا کند و الا فلا باب
دوم در بیان کیفیت نماز بدانکه چون کسی خواهد که نماز کند اول
[illegible] و لباس پاک [illegible] بر جائی [illegible] آید و
نیت کند [illegible] چون از اقامت فارغ شود و
سنت است که هفت تکبیر بگوید و در میان شش دعا بخواند

اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة بلغ محمدا صلی الله علیه
وآله الوسیلة والفضیلة والدرجة العالیة الرفیعة والمقام المحمود و
الحوض المورود واللواء المعقود والشفاعة یوم الخلود و بالله استفتح و
بالله استنجح و بمحمد و آله اتوجه اللهم اصلح لی بهم عندک وجیها فی الدنیا والآخرة
ومن المقربین اللهم الیک توجهت و رضاک طلبت و ثوابک ابتغیت
و بک آمنت و علیک توکلت فافتح مسامع قلبی لذکرک و ثبتنی علی
دینک و دین نبیک و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک
رحمة انک انت الوهاب پس سه تکبیر بگوید و این دعا بخواند که اللهم
لبیک لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت
الهی انا عبدک ابن عبدیک [illegible] بین یدیک منک و بک
ولک والیک لا ملجا ولا منجا ولا مفر [illegible]
منک الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک
وتعالیت سبحانک ربنا و رب البیت الحرام آنگه دو تکبیر بگوید و این
دعا بخواند که رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء
ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب آنگه تکبیر ششم

بگوید وتکبیر هفتم را تکبیر احرام کرد و نیت را اعتبار نیست وا دارد و نماز بیرون شود

و سنت است که این دعا بخواند که وجهت وجهی للذی فطر السموات

والارض علی ملة ابراهیم و دین محمد و منهاج علی حنیفا مسلما

وما انا من المشرکین ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب

العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اعوذ بالله

من الشیطان الرجیم الحمد لله بسم الله الرحمن الرحیم و ابتدا ابتدا کند

نماز را با فعال کیفیة نماز با قرب سازند فصل

بیست و نه در واجبات فرایض نماز و سنت وا باب وی ...

افعال واجب در نماز شانزده ... هشت است اول نیت

دوم تکبیر احرام سیوم قرات چهارم قیام پنجم رکوع ششم سجود هفتم

تشهد هشتم سلام و در نیت هفت چیز واجب است اول

قصد کردن بتعیین نماز دوم قصد کردن وجوب سیوم

قصد کردن ادا اگر ادا بود چهارم قصد کردن قضا اگر قضا

بود پنجم قصد قربة کردن ششم نیت پیوسته داشتن بتکبیر احرام

هفتم بر حکم نیت بودن تا فارغ شدن و در تکبیر احرام

یازده چ

یازده چیز واجب است اول بلفظ گفتن و صورت وی الله اکبر

و چه پس اگر بدل کند این لفظ را بلفظ دیگر اگر چه بمعنی وی بود

باطل بود دوم بعربی گفتن پس اگر بعجمی گوید در حال اختیار باطل

بود سیوم بایستاده گفتن پس اگر خلاف وی کند و نه چنانکه اورا

جدا کشیدن باطل بود چهارم پیوسته داشتن و برابر پس اگر

جدا کرده از دیگر الف نیست باطل بود پنجم مد نا کردن میان حروف

الله پس اگر در همزه الله مد کند چنانکه استفهام کند باطل بود

ششم مد نا کردن در اکبر اگر مد کند چنانکه جمع کند باطل بود

هفتم ترتیب نگاه داشتن پس اگر تقدیم کند اکبر را بر الله مقدم دارد

باطل بود هشتم چنان گوید که خود بشنود اگر نشنود ابو... اگر نشنوا

بود چنان گوید که اگر ... بشنود ابو ... نهم برون

آوردن حروف از مخارج وی دهم قطع کردن همزه از الله یازدهم

قطع کردن همزه از اکبر پس اگر وصل کند این همزه را باطل بود دو

در قرات شانزده چیز واجب است اول خواندن الحمد را با سوره

در نماز دو گانه و در دو رکعت اولی از نماز سه گانه و چهار گانه

دوم ترک اعراب و تشدید کردن وجهی که مستعمل نشده است سوم
سیم ترک مراعات ترتیب کلمات کردن بر وجهی که مستعمل نشده است
چهارم ترک موالات یعنی کلمات و آیات پیاپی خواندن پس اگر در میان قرائت
سکوت شود یا غیر قرائت بخواند باطل بود پنجم ترک مراعات وقوف بر آخر
کلمه یعنی اگر در میان کلمه وقف کند بجهتی که از آن فارغ شود تا آنکه یا بر
کلمه وقف کند چنانکه به سبب قرآن نماند باطل بود ششم بلند خواندن
مرد را در نماز بامداد و دو رکعت اول از نماز شام و خفتن و باید
زن را آهسته باید خواندن و زن را هیچ از نمازها بلند خواندن واجب
نبود و کمترین بلند خواندن آن بود که کسی نزدیک وی بود و بشنود
و نشنود و کمترین آهسته خواندن آن بود که خود بشنود و اگر نشنود
و اگر نبود چنان بخواند که اگر نبود بر گوش شنوا بی بود بشنود هفتم
الحمد را بر سوره مقدم داشتن هشتم سوره اول الحمد [illegible]
پس اگر به عمد ترک کند باطل بود نهم بعد از الحمد یک سوره تمام
دهم سوره تمام خواندن پس اگر بعضی از سوره خواند در حال اختیار
باطل بود و از دهم آنکه سوره [illegible] بود دو سوره [illegible] از هم [illegible]

ووقت

ووقت نماز فوت نشود دوازدهم در عقب الحمد قصد کردن به
بسم الله بر سوره معینه سیزدهم عدم انتقال از سوره به سوره دیگر
چون از نصف تجاوز کردن بود مگر در سوره توحید و جحد که از ایشان
تجاوز روا نبود اگر چه از نصف تجاوز نکرده بود مگر به سوره جمعه و منافقین
در روز جمعه چهاردهم اخراج هر حرفی از مخرج وی پانزدهم نیت قرائت شانزدهم
ترک آمین کردن در آخر الحمد به تقیه [illegible] آخر
آخرین عوض الحمد چهار تسبیح بگوید و صورت وی چنین بود که سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر دو رکعتی چهار چیز واجب بود
اول ایستاده داشتن پس اگر [illegible] کند در حال اختیار
باطل بود دوم بخود ایستادن پس اگر اعتماد کند بر چیزی باطل بود سیم قرار گرفتن
[illegible] پس اگر [illegible] نماز کند [illegible] که قرار نگیرد در حال
اختیار باطل چهارم پایها برهم نزدیک نهادن پس اگر پایها از هم دور نهد
چنانکه از حد ایستادن بیرون رود باطل بود اما اگر از ایستادن عاجز
شود بنشیند و اگر از نشستن عاجز شود بر پهلو افتد و اگر از این نیز عاجز
شود بر قفا خسبد و نماز با اشاره چشم کند [illegible] در حال رکوع و سجود

چشمها پیش نشد و در حال رکوع در پیشتر پیش نشد و در حالی سر برداشتن چشمها
بگشاید و باید آنکه در نیت و تکبیر احرام و قرائت و قیام شرط بود و هوا ضبط
در رکوع نه چیز بود اوّل دو تا گشتن چنانکه ممکن بود که کف دستها بزانو رسد
اما دستها بر زانو نهادن واجب نبود دوم تسبیح گفتن و صورت وی
چنان بود که سبحان ربّی العظیم و بحمده و تسبیح در هر رکوع یکبار واجب
و زیاده بر یکبار سنت بود سیم تسبیح بود یکفتن چهارم کلمات برابر
خواندن تا بپایی داشتن پنجم بعد از تسبیح بیارامیدن ششم چنان گوید که
خود بشنود اگر شنوا بود و اگر شنوا نبود چنان گوید که اگر شنوا بودی
می شنود هفتم سر برداشتن از رکوع پس اگر برخاست و برود و باطل بود
هشتم آرامیدن و روی اگر چه اندک بود نهم بسیار نیارامیدن
پس اگر چندین بیارامد که از حد نماز گذارنده بیرون رود و باطل بود
و در سجده چهارده چیز واجب بود اوّل سجده بر هفت اعضا کردن
و آن پیشانی و کف دستها و سر زانوها و انگشتان سر پایها بود
دوم آنکه اعضا را جای دهد در سجده پس اگر بر دارد و جای اعضا
را [illegible] تمکین نباشد باطل بود سیم نهادن پیشانی بر چیزی که

سجده

سجده بر وی جایز بود چهارم آنکه موضع پیشانی با موضع سجده برابر
بود چنانکه اگر بلندتر یا فروتر بود زیاده از خشتی باطل بود پنجم
آنکه اعضا را جای نهد که نماز بر وی روا بود حلال باشد ششم
آنکه در وی تسبیح بگوید و صورت وی چنین بود که سبحان ربّی الاعلی و بحمده
هفتم آرامیدن تا بعد از تسبیح هشتم تسبیح رابعه بگفتن نهم بپایی خواندن
دهم چنان خواند که خود بشنود اگر شنوا بود و اگر نبود چنان خواند که
تقدیر اگر شنوا بودی بشنودی یازدهم سر برداشتن از سجده
دوازدهم آرامیدن اگر چه اندک بود اما چون سر از سجده دوم بر دارد
آرامیدن واجب نبود سیزدهم [illegible] بسیار نیارامیدن پس اگر چندان
بیارامد که از حد نماز گذارنده بیرون رود باطل بود چهاردهم دو سجده کردن
پس اگر یک سجده را ترک کند یا زیادت کند در یک رکعت باطل بود [illegible] آنکه
تسبیح در هر سجده یکبار واجب بود و زیاده بر یکبار سنت بود و در تشهد
[illegible] چیز واجب بود اوّل نشستن بر آن قدر که تشهد بخواند دوم آرامیدن بقدر تشهد
سیم شهادتین گفتن چهارم صلوات بر محمد [illegible] پنجم صلوات
بر آل محمد و آل و اولاد ششم ترتیب گفتن هفتم ترتیب نگاه داشتنی

هشتم موالات نگاه داشتن نهم مراعات منـ صورت دعا
چنین بود که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و در سلام نه جزو واجب بود
اول نشستن بر آن سلام دوم آرامیدن بقدر سلام سیم یکی از دو عبارة
گفتن السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و یا السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین ازین دو عبارت هر کدام که اختیار کند روا بود ولیکن اگر
هر دو را گوید هم روا بود اما اولین قصد واجب کند و دومین را قصد سنت
چهارم ترتیب نگاه داشتن میان کلمات وی پنجم بعربی گفتن ششم
بپای گفتن کلمات وی هفتم برین وجه که ذکر کرده شد رعایت کردن پس
اگر الف لام را در السلام اسقاط کند یا رحمة الله را رحمات الله گوید یا برکاته
را برکة گوید باطل بود هشتم تاخیر کردن سلام بر تشهد نهم یکی ازین دو
عبارت را مخرج گردانیدن از نماز یعنی بیرون آورنده از نماز و واجبست
که تشهد و سلام را چنان گوید که خود بشنود اگر شنوا بود و اگر نبود چنان
گوید که تقدیر یکه شنوا می بود میشنود اینست واجبات نماز پس اگر
خواهی بدانی که در هر رکعتی از نماز چند جزو واجب است بدانکه در رکعت اول

نشست و یک واجب است و بیان آنچه گفتیم که واجبات نیت که آن هفت جزو است
با واجبات تکبیر احرام که آن یازده است ضم کنی هجده شود و واجبات قرات
و قیام و رکوع و سجود را چون با این ها ضم کنی نشست و یک شود و در رکعت دوم
چهل و چهار جزو واجب زیرا که واجبات نیت و واجبات تکبیر احرام بیفتند
بجا استند اما حکم وی چون هجده را از نشست و یک بیفکنی چهل و چهار جزو باقی
ماند پس اگر نماز دوگانه بود واجبات تشهد و سلام را که آن بیست و
با این چهل و چهار ضم کنی نشست و دو جزو شود و چون این نشست و دو را با
نشست و یک ضم کنی صد و بیست و سه شود پس در نماز دوگانه صد و بیست
و سه جزو واجب بود و در رکعت سیم سی و نه جزو واجب بود زیرا که واجبات
نیت و تکبیر احرام از وی بیفتند مگر ایستند اما در حکم ثبت
پس هجده جزو بیفتند و چون هجده را از نشست و یک بیفکنی چهل و
چهار جزو باقی ماند و پنج جزو دیگر که از واجبات سوره که بعد از الحمد بود بیفتند
که آن تقدیم الحمد بر آن است و وحدت و بعضیت بودن سوره و قصد کردن به بسم الله
بر آن سورت معینه و نه سوره که از خواندن آن نماز فوت شود پس چون
این پنج را از چهل و چهار بیفکنی سی و نه باقی ماند پس اگر نماز سه گانه

بود واجب نیت و تکبیر احرام را با آنچه در رکعت اول و دوم بود هفده
و چهارده بود واجبات تشهد [illegible] و واجبات سلام و آنچه در رکعت
سیم بود این جمله را که پنجاه و هفت بود [illegible] صد و چهارده ضم کنی صد
و هفتاد و یک جزو بود پس در نماز سه گانه صد و هفتاد و یک جزو واجب
بود و آنچه در رکعت چهارم سی و نه جزو واجب بود زیرا که واجبات تکبیر احرام و
نیت [illegible] حکم نیت و چون نود و نه از هفتاد و یک
بیفکنی صد و چهار باقی ماند و پنج جزو دیگر از واجبات سوره که بعد از الحمد
بود بیفکنی سی و نه باقی ماند و چون این سی و نه را با آنچه در نماز سه گانه بود ضم کنی
دویست و ده شود پس در نماز چهارگانه دویست و ده جزو واجب بود پس در
پنج نماز [illegible] و بیست و چهار جزو واجب بود در حضر که این همه مقارن نماز
بود و ششصد و [illegible] و سه جزو واجب بود در سفر باب
بیست و یکم در بیان احکام سهو و شک در نماز بدانکه خلل و شک که در نماز
واقع شود بر پنج نوع بود اول آنکه واجب کرده‌اند که نماز را از سر گیرند و آن
سی و یک چیز بود اول آنچه طهارت را باطل کند بعمد یا بسهو یا بجهل
[illegible] که اگر جاهل باشد بغصبیت آن و بدان طهارت کند نماز

درست

درست باشد دوم پشت بقبله نماز کردن بعمد یا بسهو و وقت باقی بود
یا نبود سیم روی براست و چپ قبله کردن بعمد و وقت باقی بود یا نبود
چهارم روی براست و چپ قبله کردن بسهو چون وقت باقی بود اما
اگر وقت باقی نبود اعادت واجب نبود پنجم فعل بسیار از روی عادت
که آن از نماز نبود ششم خاموشی بسیار از روی عادت هفتم آنکه نداند که چند
رکعت گذارده است هشتم شک کردن در دو رکعت اولین از نماز چهارگانه
نهم شک در نماز دوگانه کردن دهم شک در نماز سه گانه کردن یازدهم نقصان
کردن رکنی از ارکان نماز و آن پنج بود نیت و تکبیر احرام و قیام و رکوع و سجود
دوازدهم زیادت کردن رکنی از این ارکان الا قیام که اگر بسهو زیادت
یا نقصان کند باطل نشود سیزدهم نقصان کردن رکعتی یا بیشتر بعمد یا بسهو
و یاد نیاید تا آنکه منافی کند که نماز باطل شود چهاردهم آنکه یک رکعت از نماز
چهارگانه زیادت کند بعمد یا بسهو و در آخر رکعت چهارم بقدر تشهد ننشسته
بود نماز درست بود پانزدهم آنکه در دو رکعت اولین نداند که چند رکعت گذارده است
شانزدهم آنکه دو سجده را ترک کند و نداند که از یک رکعت است یا از دو
رکعت هفدهم نماز را پیش از وقت گذاردن بعمد یا بسهو [illegible] نماز را [illegible]

بلید یا در لباس پلید گذاردن یا بعکس و لباس غصبی گذاردن یا بعمد یا بسهو
چون پیشی از نماز عالم بود که شرط است بدان و نجاست بدن را نیز اینچنین حکم بود
نوزدهم بالغ رسیدن در میان نماز چون از وقت باقی ماند مقدار طهارت
و گذاردن یک رکعت بیستم دست بستن بی تقیه بیست و یکم بعمد سخن گفتن نماز
بدو حرف یا بیشتر جز از قرآن و دعا باشد بیست و دوم بعمد اکل و
شرب کردن بیست و سیم بعمد قهقهه خندیدن بیست و چهارم بعمد گریستن
برای امور دنیا بیست و پنجم ترک واجب کردن که از رکن نبود بعلم و بعمد
یا [illegible] که در ایشان جاهل بعمد و در بود بیست و ششم
ترک کردن رکن بعمد یا بسهو بیست و هفتم بعمد از قبله گردیدن بیست
و هشتم بعمد زیاده کردن واجب خواه رکنی باشد خواه غیر رکنی بیست
و نهم کف دستها بهم نهادن و در میان دو زانو نگاه داشتن در حالت رکوع
و آنرا التطبیق خوانند سی ام بعمد عورت خود برهنه کردن سی و یکم شکی
که پیشی سر راه کردن چون سجده را [illegible] بود نوع دوم آنکه واجب گرداند
اتمام [illegible] کند بعضی افراد را بی سجده سهو و آن پنج موضع بود اول آنکه
فراموش کند خواندن الحمد را تا آنکه سوره را بخواند پس واجب بود که
الحمد را

الحمد را بخواند و آنکه سوره را باز بگیرد دوم آنکه رکوع را فراموش کند و پیشی
از سجده با یاد وی آید سیم آنکه هر دو سجده را ترک کند و پیش از رکوع
با یاد وی آید چهارم آنکه یک سجده را ترک کند و پیش از رکوع با یا
د وی آید پنجم آنکه ترک کند تشهد را و پیش از رکوع با یاد وی آید
و در این پنج موضع واجب بود که آنچه ترک کرده بود بجای آرد و آنگه
رکوع کند و در این مواضع سجده سهو واجب نبود نوع سیم آنکه قضا
ترک آن واجب بود با دو سجده سهو و آن سه موضع بود اول
آنکه ترک کند یک سجده را بسهو دوم آنکه ترک کند تشهد را بسهو سیم
آنکه ترک کند صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر را بسهو و در این سه موضع
با یاد وی نیاید تا آنکه از محل آنها در گذرد واجب بود که اینها را قضا کند ایشان
و دو سجده سهو بکند نوع چهارم آنکه دو سجده سهو در پنج موضع دیگر واجب بود اول
اول سلام دادن در غیر محل بفراموشی دوم سخن کردن بفراموشی سیم
شک کردن میان چهار و پنج چهارم برخاستن در موضع نشستن
پنجم نشستن در موضع برخاستن و احتیاط آنست که برای زیاده و
نقصان که در نماز واقع شود که آن مبطل نماز نبود دو سجده سهو برآرد

وی واجب بود و تسبیح در سجده سهو چنین بود که بسم الله و بالله السلام
علیک ورحمة الله وبرکاته یا بگوید که بسم الله و بالله وصلی الله علی محمد
وآل محمد و نیت و تشهد و سلام و طهارت و استقبال در وی واجب
بود و قصد ادا و قضا واجب نبود نوع چهارم آنکه حالا که بود بنوعی که
حکم نبود آنرا و آن بیست موضع بود اول آنکه فراموش کند قرائت
را تا آنکه رکوع کند دوم آنکه فراموش کند جهر و اخفات را سیم آنکه
فراموش کند خواندن الحمد را تا آنکه رکوع کند چهارم آنکه فراموش کند
فراموش کند خواندن سوره را تا آنکه رکوع کند پنجم آنکه فراموش
کند تسبیح رکوع را تا آنکه پشت راست کند ششم آنکه فراموش کند
آرامیدن در تسبیح رکوع را تا آنکه سر بردارد هفتم آنکه فراموش کند
سر برداشتن از رکوع را تا آنکه سجده کند هشتم آنکه فراموش کند
تسبیح سجود را تا آنکه سر بردارد نهم آنکه سجده کردن بعضی اعضا را
فراموش کند تا آنکه سر بردارد دهم آنکه تسبیح سجده اول را فراموش کند تا آنکه
سر بردارد یازدهم آنکه آرامیدن در تسبیح را فراموش کند تا آنکه
سر بردارد دوازدهم آنکه پشت راست کردن فراموش کند در سجده
اول

اول تا آنکه بسجده دوم رود سیزدهم آنکه چون پشت بار راست کند آرامیدن را
فراموش کند در سجده اول تا آنکه بسجده دوم رود چهاردهم آنکه تسبیح سجده
دوم را فراموش کند تا آنکه سر بردارد پانزدهم آنکه آرامیدن در تسبیح
را فراموش کند در سجده دوم تا آنکه سر بردارد شانزدهم آنکه شک کند در
چیزی بعد از آنکه از آن تجاوز کرده بود مثل آنکه شک کند در تکبیر احرام و وی در
حال قرائت بود یا شک کند در قرائت و وی در حال رکوع بود یا شک کند در رکوع
و وی در حال سجود بود یا شک کند در سجود و وی در حال برخاستن بود یا در رکوع
دوم یا بعد از فراغ نماز هفدهم آنکه سهو کند در سهو هجدهم آنکه سهو بسیار کند
و آن بعبادت معلوم گردد نوزدهم آنکه امام سهو کند و ماموم عالم باشد بیستم
آنکه ماموم سهو کند و امام عالم باشد و بدینها که مذکور شد هیچ لازم نیاید
نوع پنجم آنکه موجب نماز احتیاط بود و آن نماز چهار رکعتی است در آن و آن پنج موضع
بود اول آنکه شک کند میان دو و سه بعد از آنکه دو سجده کرده بود دوم آنکه شک
کند میان سه و چهار پیش از دو سجده و درین دو صورت بنا بر بیشتر نهد و آنچه باقی
مانده بود تمام کند و یک رکعت نماز احتیاط کند ایستاده یا دو رکعت نشسته سیم
آنکه شک کند میان دو و چهار بعد از آنکه دو سجده کرده بود و درین صورت بنا بر

چهار نهد و دو رکعت نماز احتیاط کند استاده چهارم آنکه شک کند میان دو
و سه و چهار بعد از دو سجده درین صورت بنا بر چهار نهد و دو رکعت کند استاده و دو رکعت
نشسته پنجم آنکه شک کند میان سه و پنج پیش از رکوع یا بعد از سجود ششم
آنکه شک کند میان دو و سه و پنج بعد از دو سجده هفتم آنکه شک کند میان دو
و پنج بعد از سجود هشتم شک کند میان دو و چهار و پنج بعد از سجود و درین چهار صورت
یک وجه آن بود بنا بر کمتر نهد زیرا که یقین حاصل بود و دو وجه دیگر آنکه در سه که
صورت اول ازین چهار مسئله نماز باطل بود و در صورت چهارم بنا بر چهار نهد
و دو رکعت احتیاط استاده بکند و دو سجده سهو کند نهم آنکه شک کند میان
دو و سه و چهار و پنج بعد از سجود و درین صورت بنا بر چهار نهد و دو رکعت احتیاط بکند از
استاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بکند دهم آنکه شک کند میان
چهار و پنج بعد از سجود ثانی درین صورت بنا بر چهار نهد و دو سجده سهو بکند و اگر
پیش از رکوع بود یا بعد [illegible] مانده را تمام کند و یک رکعت احتیاط کند استاده
یا دو رکعت نشسته [illegible] بعد از رکوع بود و پیش از سجود [illegible] نماز
باطل [illegible] بود و اشتغال ذمه بیش واجب بود که
آنچه باقی بود تمام کند و سجده [illegible] سهو کند یازدهم آنکه شک کند میان سه و چهار

پنج درین صورت یک وجه آنست که بنا بر کمتر نهد و نماز تمام کند و وجه دیگر آنکه
بنا بر چهار نهد و یک رکعت احتیاط کند استاده و سجده [illegible] سهو کند دوازدهم
آنکه شک تعلق بگیرد بر رکوع [illegible] درین سه وجه بود اول آنکه نماز باطل بود
و وجه دوم آنکه بنا بر کمتر نهد و وجه سیم آنکه حکم وی چون حکم شکی بود که تعلق
بگیرد [illegible] بر رکوع [illegible] نماز احتیاط طهارت و استقبال و نیت و تکبیر احرام
و قرائت الحمد تنها و قیام در رکوع و سجود و تشهد و سلام ادا یا قضا و جمیع شرایط
که در نماز معتبر بود واجب است بدین نوع باب سبب دوم
در بیان سنت نماز زنان بدان که زنان را سنت بود که در نماز در حال قیام هر دو پای را بوقت
بهم نزدیک بنهند و دست راست را بر سینه راست نهند و دست چپ را
بر سینه چپ و چون رکوع کنند دستها را بالای زانو نهند تا نیک خم نشود و چون و در حال
سجود کنند اول بنشینند و آنگاه سجود کنند و خویشتن را [illegible] بهم افکنند
و زانو را بهم بسته دارند و چون سر برگیرند نشست خم نکنند و چون تشهد
بنشینند کف هر دو پای را بر زمین نهند و هر دو سر زانو بسته دارند و
قرائت را در همه نمازها آهسته خوانند و [illegible] نماز جماعت را هم آهسته کنند
[illegible] و هر چه [illegible] ذکر کرده شد زنان [illegible] باب

بیست و سیم در بیان نماز جمعه و شرایط وی بود آنکه نماز جمعه در وقت خود واجب است
و وی عوض نماز پیشین بود و وقت وی از زوال آفتاب بود تا آنکه سایه
هر چیزی مثل سایه پیشینه بود و این وقت همچنین بود و نماز پیشین واجب
بود و نماز جمعه واجب نگردد به پنج شرط شرط اول آنکه سلطان عادل بود یا کسی
نصب کرده سلطان عادل است شرط دوم آنکه اعداد حاصل بود و الا پنج نفر
بود که یکی از ایشان امام باشد شرط سیم آنکه در وی خطبه بود که خطبه اول
مشتمل بود بر حمد و ثنای خدا و توحید و وصیت به تقوی الله و ذکر [illegible] از
قرآن و خطبه دوم مشتمل بود بر حمد خدا و صلوات بر پیغمبر صلعم و آل و بر استغفار
بر مؤمنین و مؤمنات و واجب بود آنکه خطبتین پیش از نماز و بعد از زوال
خطیب را ایستادن در حال خطبتین واجب است اگر قادر بود و
نشستن بین خطبتین واجب بود و فاصله کردن میان خطبتین به یک نشستن و لازم
را شنوانیدن و طهارت کردن و واجب بود و بر [illegible] استماع
خطبتین و حرام بود در روز جمعه بعد از زوال پیش از تمام نماز سودا کردن
بیع و شری کردن و بانگ نماز دوم گفتن و مکروه بود در میان خطبتین
سخن گفتن و بعد از جمع جمعه سفر رفتن و سنت که خطیب با [illegible] بود و بر [illegible]

[illegible] صاحب این کتاب علی رضا هر که بدعوی دارد [illegible] محمد [illegible] ۱۱۰

[illegible] اومت نماید [illegible] و در مسجد [illegible] و شارب بگیرد و بوی
خوش بکار دارد و جامه‌ها فاخر در پوشد و عمامه بر سر بندد و [illegible]
اندازد و اعتماد بر شمشیر یا [illegible] کند و آنکه [illegible] مردمان سلام کند و آنکه ابتدا
بخطبه کند شرط چهارم آنکه بجماعت کند و اگر تنها کند روا نه درست نبود
شرط پنجم آنکه میان دو جمعه [illegible] کمتر از یک فرسخ نبود و جمیع شرایط [illegible]
بود نماز جمعه واجب بود بر هر که بالغ و عاقل و آزاد بود و بر زنان و بیمار و [illegible]
و نابینا واجب نبود و همچنین بر پیر [illegible] عاجز [illegible] واجب [illegible]
دو جمعه [illegible] دو فرسخ بود [illegible] حضور واجب بود و اگر از دو فرسخ بیشتر بود
حضور واجب نبود و سنت است که در روز جمعه [illegible] رکعت [illegible] از
نشستن [illegible] آفتاب [illegible] منبسط شود و [illegible] آنکه چون آفتاب
[illegible] برسد و شش رکعت بیش از زوال و دو رکعت دیگر چون زوا
ل شود [illegible] سنت است روز جمعه قرائت [illegible] خواندن [illegible] خواند
و اگر [illegible] نماز جمعه در مسجد [illegible] سنت بود و [illegible] خواندن
[illegible] کند و دعا خواندن سنت بود باب
بیست و چهارم در بیان کیفیت نماز عید رمضان و قربان واجب بود

چون شرائط صحّت بود و شرائط وجوب آن شرائط جمعه بود و چون
شرائط صحّت نباشد سنّت بود اگر جماعت کنند و اگر تنها و وقت وی
بعد از طلوع آفتاب بود تا زوال و اگر این نماز فوت شود قضا واجب نبود
دو رکعت بود و در وی نه تکبیر واجب بود غیر از تکبیر احرام و تکبیر رکوع و کود
پنج تکبیر در رکعت اوّل و چهار تکبیر در رکعت دوم و کیفیت آنست که رو فرا قبله
کنند و نیت کنند و تکبیر احرام بگویند و الحمد بخوانند و یک سوره سنّت که سوره
سبّح اسم ربّک الاعلی بود و چون سوره تمام شود تکبیر بگوید و دستها برآرد و
قنوت بخواند بدین وجه که اللهم انت اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و ا
لجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی و اهل المغفرة اسئلک بحق هذا
الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله کرامة و ذخرا
و شرفا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت
فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد
صلواتک علیه و علیهم اجمعین اللهم انی اسئلک خیر ما سئلک به
عبادک الصالحون و اعوذ بک من شر ما استعاذ منه عبادک المخلصون
پس تکبیر بگوید و در عقب وی همین قنوت یا قنوت دیگر که داند بخواند

تا پنج

تا پنج تکبیر ... تمام شود پس تکبیر رکوع بگوید و آنگه به رکوع رود و رکوع کند
پس سجده ... سجده کند و آنگه برخیزد و در رکعت دوم الحمد بخواند و یک سوره
و سنّت بود که سوره والشمس باشد و چون سوره تمام شود تکبیر بگوید و دستها
بردارد همچنان قنوت که در رکعت اوّل خوانده بود یا قنوت دیگر که داند
بخواند و تکبیر بگوید و قنوت بخواند تا چهار تکبیر و چهار قنوت تمام شود پس تکبیر
رکوع بگوید و به رکوع رود و چون از رکوع برآید به سجده رود و دو سجده بکند و
تشهّد بخواند و سلام باز دهد و صورت این نماز در عید رمضان و قربان
یکسان بود و باید آنکه در این دو عید خطبه بعد از نماز بود نه پیش چون
نماز تمام شود خطیب بر منبر رود و ابتدا الخطبه کند که الحمد لله الواحد المعبود
الملک المعبود الغفور الودود الذی امر عبیده بالرکوع و السجود و نهیهم عن
الکفر و الجحود تعالی عن القیام و القعود لیس بذی حدّ محدود و لا اجل ممدود
و لا نفاد مورود سبحان من لیس بوالد و لا مولود مخرج الخلق من العدم الی الو
جود و رادّهم الی اللحد الملحود و جامعهم لیوم الموعود و قال الله تبارک و تعالی ذلک
یوم مجموع له الناس و ذلک یوم المشهود و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له شهادة تعقود قائلها بالخلود فی سدر مخضود و طلح منضود و ظلّ

محمد وحده ونشهد ان محمداً عبده المصطفى ورسو
له الى كافة الورى بشيراً ونذيراً وداعياً الى الله باذنه
صلى الله عليه وآله واكمل به وخلفائه الراشدين المهديين
وابن عمه وقاضي دينه وراعي دينه ومنجز وعده ووصيه وخليفته من بعده
امير البررة قاتل الكفرة المستجاب الملكي الحيدر غالب كل طالب وسالب
كل سالب وغالب كل غالب مولانا ومولى الثقلين امير المؤمنين علي بن ابي طالب
عليه افضل الصلوات واكمل التحيات ثم الصلوات والسلام على زوجته الزهراء
البتول الزهراء ... التجار سيدة النساء وهي فاطمة الزهراء عليها صلوات
رب الارض والسماء ثم الصلوة والسلام على ولديها الامامين الهمامين
المقتولين المظلومين الحالين في ... الامامين القمرين البدرين النيرين
النيرين سيدي شباب اهل الجنة وهما الحسن والحسين صلوات الله عليهما
وعلى السجاد زين العباد علي والباقر محمد والصادق جعفر والكاظم موسى و
والرضا علي والتقي محمد والنقي علي والزكي العسكري الحسن والحجة القائم
المهدي محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليه وعليهم اجمعين
اعلموا ايها الناس ان الله تعالى امركم بزكوة الفطر على كل انسان او صاعاً

[illegible]

من تمر او صاعاً من زبيب او صاعاً من حنطة او صاعاً من شعير او صاعاً من اقط
وواجب عليكم وهذا ما حكم الله وهو احكم الحاكمين ان احسن الحديث كلام
الله وكتابه العزيز كما قال الله عز وجل واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا
لعلكم ترحمون اعوذ بالله القوي من الشيطان الغوي بسم الله الرحمن الرحيم
قل هو الله احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد
ثم يخطب الخطبة الثانية ... ثم تقول الحمد لله الذي توحد
بنوره وتفرد بعظمته وتمجد بقدرته وتكبر بملكه وملك بسلطانه وتجبر بعلوه
وعز بوحدانيته ولا اله الا الله رب العرش العظيم خشيةً وحمداً لله رب
العالمين اوصيكم عباد الله ونفسي اولاً بتقوى الله فان التقوى سبب
من ... ووسيلة موصلة الى نعيم دار القرار اشتغلوا بالطاعات
من الصلوة والزكوة والصوم والحج والجهاد واجتنبوا من الحسد والغيبة
والبهتان والزنا فان جميع ذلك مبعد عن الرحمة وموجب للسخط
... في هذا اليوم المبارك الى الصلوة على رسول الله صلى الله عليه
وآله فان الله تعالى يقول ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين
آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد
وسلموا تسليما ...

و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد و تحنن على محمد و آل محمد كافضل ما صليت و باركت
و ترحمت و تحننت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد فقال اللهم
اللهم صل على وليك و ولد نبيك القائم بامرك القاهر لعدوك الحافظ لدين
نبيك الحجة بن الحجة محمد بن الحسن صاحب الزمان و قاطع البرهان صلوات الله
عليه و عليهم اجمعين و كيفيت نماز عيد قربان برخشنى بود الا آنكه
درين كويد اعلموا ان يومكم هذا يوم كريم تركوه الفطرا كه در عيد قربان
بكويد كه اعلموا ايها الناس ان الله تعالى امركم بذبيحة القربانى فانه لا طعن واحد
و البقرة على سبعة و الآية تمنى سبعين و هذا اما حكم الله تعالى و هو خير الحاكمين
ان احسن الحديث كلام الله تعالى و كتاب النوريز كما قال الله تعالى و اذا قرئ القرآن
فاستمعوا له و انصتوا لعلكم ترحمون اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم
انا اعطيناك الكوثر فصل لربك و انحر ان شانئك هو الابتر اعاذنا
الله و اياكم و استغفر الله لى و لكم انه هو الغفور الرحيم پس لحظه بنشيند و آنكه
برخيزد و خطبه دوم بخواند و دعا بهمان كيفيت كه ذكر كرده شد بكويد و سنت است كه
اين نماز بصحرا روند و امام پاى برهنه رود و با آرام تنى و دل ذكر كويان و در عيد
فطر پيش از آنكه بنماز روند افطار كنند و در عيد اضحى بعد از آنكه عود كنند

و همچنين سنت بود ديگر كفتن پس از عيد فطر بود در عقب چهار نماز اول وى نماز شام
شب و آخرش نماز عيد و از عيد اضحى بود در عقب پانزده نماز از آن كه در منى بود
و اگر در شهرها ديگر بود ده نماز اول وى پيشين روز عيد
بيت و پنجم در بيان نماز كسوف و خسوف و زلزله و آيات بدان آنكه چون
آفتاب و ماه بگيرد يا زلزله آيد يا باد سخت جهد يا تاريكى سخت پيدا گردد
كه از آن خوف حاصل شود واجب بود بر همه اعيانى كه دو ركعت نماز كنند كه آن
مشتمل بود بر ده ركوع و چهار سجده و كيفيت آن چنان بود كه اول روى بجانب
قبله كنند و نيت كنند چنانكه در باب نيات گفته آيد و تكبير احرام بگويد و اول
الحمد با يك سوره بخواند و بركوع رود و چون سر از ركوع بردارد ديگر باره الحمد
بخواند با يك سوره و بركوع رود و همچنين تا پنج ركوع تمام شود پس بسجده رود و دو سجده كند
و برخيزد و ديگر باره الحمد با يك سوره بخواند و بركوع رود و همچنين تا پنج ديگر تمام كند پس
بسجده رود و دو سجده كند و بنشيند و تشهد بخواند و سلام باز دهد و روا بود كه
در ركعت اول بعد از الحمد بعضى از سوره بخواند و بركوع رود و چون سر از ركوع
بردارد الحمد نخواند و سوره را از آنجا كه گذاشته بود بخواند و همچنين تا ركوع پنجم
روا بود كه يك سوره را بخواند و در ركعت دوم نيز چنين جايز بود ليكن

باید که چون برکوع خم شود هم رود و رکوع تمام کرده بود سنت است که در بین نماز سور
می خواند بخواند و در رکوع مساوی قیام در زمان کند و در عقب هر دو رکوع دعا
بخواند و اگر نماز تمام کند بعد و هنوز وقت باقی بود دیگر باره اعاده کند
و اول وقت کسوف آفتاب و ماه وقتی بود که ابتدا بگرفتن کند و آخر وقتی
بود که ابتدا بگشادن کند و وقت نماز زلزله مدت آن جز بود و الا زلزله
که وقت وی مدت عمر بود پس اگر این نمازها را بوقت گزارد نیت
ادا کند و اگر بعد وقت گزارد نیت قضا کند الا زلزله که در جمیع اوقات نیت
ادا کند باب ششم در بیان کیفیت نماز سفر
و شرایط قصر وی بدانکه مسافر را قصر نماز چهار رکعتی واجب بود یعنی نماز
چهار رکعتی را دو رکعت گزارد و جوازش شش شرط حاصل بود شرط اول
آنکه سفر بود و آن هشت فرسنگ بود یا چهار فرسنگ جای قصد کند که همان
روز رجوع کند و اگر قصد متعدد دارد که موضع اول نداند آن متعدد است مسافت
بازد نکوده بود که وای ... نماز را تمام باید کرد و فرسنگ سه میل بود و هر میلی
چهار هزار ذراع بود و طول هر ذراعی بیست و چهار انگشت بود و شرط دوم
آنکه قصد مسافت کند پس اگر بطلب غلام گریخته یا اسب گریخته یا غرامت رود

ونداند

و نداند که آن کی یافت خواهد شد نماز را قصر نکند و اگر چه از هشت فرسنگ
افتاده حالی رجوع اگر مسافت بود و قصر کرده واجب شرط سیم آنکه سفر را قطع
نکند بنیت اقامت ده روز در میان مسافت یا برسیدن شهری که وی را آنجا
ملکی بود در آن شش ماه یا زاید بود پس اگر در میان مسافت قصد اقامت
ده روز کند یا بشهر موصوف رسد نماز را تمام باید کرد از آنجا که اعتبار
سفر تا آن جا که قصد اقامت دارد یا آن شهر موصوف مسافت بود در آن قصر
کند و چون بدانجا رسد تمام کند شرط چهارم آنکه سفر وی مباح بود
پس اگر سفر وی معصیت بود قصر روا نبود شرط پنجم آنکه سفر وی زاید
بر حضر نبود و چون مکاری و کشتی بانی و راعی و اهل بادیه و آنکه اکثر
اوقات وی در وجه تجارت و ضابط ایشان آن بود که ده روز یا بیشتر در یک
جا قصد اقامت نکنند اما اگر یکجا از ایشان ده روز در جایی قصد اقامت
کند پس چون خواهد که بجوار آن سفر رود قصر کند البته شرط ششم آنکه حد آن
بود که دیوار شهر پوشیده شود یا بانگ نماز نشنود و آنگه قصر کند و بدانکه
نمازی که در حضر فوت شود تمام قضا باید کرد و اگر در سفر فوت شود قصر قضا کند و اگر در سفر
فوت شود و قصر ببیند که اگر چه در حضر قضا کند و اگر در حضر فوت نماز در آید

و اگر آنکه اراده ده روز سفر شود تمام باید کرد خواه ادا خواه قضا و همچنین اگر در سفر وقت
نماز در آید و از آنکه ادا در حضر کند و وقت باقی بود تمام باید کرد و اگر این نماز
در حضر از وی فوت شود تمام باید کرد و اگر مسافر در جائی نیت اقامت ده روز قضا
کند نماز تمام باید کرد و اگر مسافر بوده تا سی روز قصر باید کرد و بعد از سی روز تمام باید کرد
اگر چه یک نماز بود و چون شرایط قصر حاصل بود تقصیر نماز واجب بود و اگر عمد
ترک کند عاصی و قضاء آن واجب بود و اگر جز از روی تمام کند اگر وقت
باقی بود اعادهٔ آن واجب و اگر وقت باقی نبود اعاده واجب نبود و اگر تقصیر
حاصل بوده باشد اعاده واجب نبود اگر وقت باقی بود و اگر نبود و مسافر در چهار
موضع مخیر بود میان اتمام و تقصیر و اتمام افضل بود و چون فی حرم خدای تعالی و حرم حضرت
رسول ص و مسجد کوفه و مشهد حضرت امام حسین ع باب
بیست و هفتم در بیان قضای فرائض و نوافل و کیفیت آن بدانکه هر که ترک نماز
فریضه کند عمدا یا بسهو و یا فوت [illegible] بفراموشی و یا بخواب و یا بمستی و یا غیر
آن و وی مسلمان بود قضاء آن واجب بود مگر آنکه فوت شود از وی حالت دیوانگی
و یا به بیهوشی و یا بعدم بلوغ و یا بسبب حیض یا نفاس یا کفر اصلی یا بسبب نابودن
چیزی که بآن طهارت کند از آب و خاک که ایشان را قضا واجب نبود پس اگر

مع فوت

سفر فوت شده باشد اگر تمام قضا باید کرد و اگر در سفر فوت شده باشد بقصر قضا
باید کردن و نمازهای فوت شده را در هر وقت قضا باید کرد تا ما دام که وقت
نماز حاضره تنگ نشود و در قضا جهر و اخفات را رعایت کردن واجب بود و ترتیب
نیز واجب بود پس اگر نماز مغرب فوت کند از روزی مثلا و از روز دیگر نماز پیشین
بود که اول مغرب را قضا کند و آنگه پیشین را و اگر یک نماز معین از وی فوت
شده باشد مکرر قضاء آن نماز کرده اند تا آنکه ظن وی غالب شود که تمام ادا کرده است
و همچنین اگر دو یا بیشتر فوت شده باشد و معین باشند و تقدیم و تاخیر وی را ندانند وا
جب بود که آن را بترتیب مکرر کرده اند تا آنکه ظن وی غالب شود که جمله را ادا کرده است
و اگر نمازهای بسیار از وی فوت شده باشد و نداند که عدد آن چند است یعنی
آن را نداند یعنی نداند که آن کدام نماز است ابتدا از یک نماز فریضه کند
و آن را بترتیب حاضره تو بعد چند آن قضا کند که ظن وی غالب شود که تمام را
ادا کرده است و اگر در حضر از وی نماز فوت شده باشد و هم در سفر و اگر تقدیم و تاخیر آن را
داند رعایت کردن واجب بود یعنی اگر حضری مقدم باشد بر سفری واجب بود که
اول حضری را قضا کند و آنگه سفری را و اگر سفری مقدم باشد بر عکس اول کند
و اگر تقدیم و تاخیر ندانند واجب بود که باید نماز چهار رکعتی نماز دو رکعتی ضم کند

دیدین ترتیب چندان قضا کند که ظنّ وی غالب شود که تمام را ادا کرده است
واگر از وی یک نماز فوت شده باشد از پنج نماز و نداند که آن کدام است پس اگر
حاضر بود نماز بامداد و نماز شام قضا کند و چهار رکعت مطلق قضا کند بنیّت ظهر و عصر
و وقتی نیت کند و اگر مسافر بود دوگانهٔ مطلق قضا کند بنیّت عشا و ظهر و عصر
کند و نماز شام قضا کند و اگر مشتبه بود و نداند که حضری است یا سفری دوگانهٔ
مطلق و چهارگانهٔ مطلق و نماز شام قضا کند و اگر دو نماز از وی فوت شده
باشد اگر حاضر بود بامداد و شام قضا کند و دو چهارگانهٔ مطلق قضا کند و اگر مسافر
بود دو بار دوگانهٔ مطلق قضا کند و مغرب در میان این هر دو نماز قضا کند
و اگر مشتبه بود دو بار دوگانهٔ مطلق قضا کند و مغرب در میان این هر دو قضا کند و چهارگانهٔ دو دوگانه
مطلق قضا کند و اگر سه نماز از وی فوت شده باشد اگر حاضر بود پنج نماز را قضا کند کند
یعنی پیشین و دیگر و شام و خفتن و بامداد و در ادا جمله را تعیین کند و اگر مسافر بود دو بار دوگانهٔ
مطلق قضا کند پس نماز شام قضا کند پس دوگانهٔ مطلق قضا کند و اگر مشتبه
بود آنچه در سفر گفته شد قضا کند و دو بار دوگانهٔ دیگر قضا کند پیش از مغرب
و یک دوگانهٔ دیگر بعد از مغرب و جمله را تعیین کند و اگر چهار نماز از وی فوت
شده باشد اگر حاضر بود پنج نماز را قضا کند بترتیب توضیح وجه ... تشویش

بکند

کند و جب فوق نیز چنین کند و اگر مشتبه بود و آنچه در حضر گفته شد قضا کند و دو بار
دوگانهٔ دیگر را آن فزاید کند پیش از مغرب و یک دوگانهٔ دیگر بعد از مغرب و جمله را
تعیین کند و اگر نوافل بوقتی فوت شود چون وقت آن گذشته بود و اگر چیزی فوت
شده باشد در قضاء آن مبالغه نمود لیکن گفته است که بر آورد هر دو رکعت سنّتی
و در طی لصدقه دهد و اگر ازین عاجز بود هر روزی و استغفار صدقه دهد باب
بیست و هشتم در بیان نماز خوف و کیفیت آن بدانکه چون از دشمن خوف حاصل شود
واجب بود که نماز چهارگانهٔ بوقت را قصر کنند اگر در سفر بود و اگر در حضر بود و کیفیت
این باب رابع بود فاما یک نوع که آنرا صلوة ذات الرقاع خوانند در این جا ذکر
کنیم بدانکه صلوة ذات الرقاع موقوف بود بچهار شرط اوّل دشمنی در جهت قبله نباشد
شرط دوم آنکه دشمن قوت داشته باشند چنانچه که مخوف بود اهل اسلام را که
بسر در آیند شرط سوم آنکه مسلمانان بسیار باشند چنانچه بتوانند که دو گروه
شوند و هر گروه توانند که با دشمن مقاومت کنند شرط چهارم آنکه جز ابتدا در دو گروه
محتاج نباشند و کیفیت این نماز آنست که امام قوم خود را دو گروه گرداند گروهی
با امام اقتدا کنند و دیگری بمقابلهٔ دشمن باشند پس امام با گروه اوّل یک رکعت
نماز بگذارند و در رکعت دوم بر خیزد و قرأن را دراز بکند تا این گروه بوی اقتدا

گاه اندر فرزند و نیت انوار کنند و نماز را تمام کنند بیا بگویی که اگر ده دوم رو بند
و گروه دوم بیایند و اقتدا کنند امام با ایشان رکعت دوم را بگزارد و در تشهد
ننشیند و تشهد را دراز کند تا ایشان که بیرون افتند اگر ده اند بر فرزند دو رکعت
دوم قرائت بخوانند و رکوع و سجود کنند و تشهد بخوانند پس امام با ایشان سلام
دهد و اگر نماز مسافر بود امام با گروه اول [illegible] دو رکعت بگزارد و با گروه دوم یکی
رکعت و اگر بعکس این کنند روا بود و اگر خوف از این سخت‌تر بود و آن
چنان بود که دشمن نزدیک در آید و مجال و ممکن نبود که گروه گروه شوند بترتیب
مذکور نماز کنند این نماز بحسب امکان بود و این نماز را نماز شدة الخوف
گویند پس هر کدام با نوار برادر چون نماز کنند و روی بقبله ممکن بود و اگر ممکن نبود
بگزارد و هر که روی با قبله آورند و اگر آن نیز ممکن نبود روی با قبله آوردن بیفکنند و
روا بود که این چنین نماز را سواره بگزارند در حال فرود و سجده بر زمین کردن نتوانند
و اگر نتوانند بگزارند روا بود در رکوع و سجود باشارة کنند و اگر از این هم عاجز آیند
بر تسبیح نماز گزارند عوض هر یک رکعت بگویند که سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر [illegible] و تکبیر احرام [illegible] و سلام ساقط نشود و [illegible] که
[illegible] نماز شدة الخوف [illegible]

رد علی

بنیتر [illegible] کار بکنند و اگر اتفاق [illegible] آن کار [illegible] زیارة
حضرت امام حسین عم از [illegible] الاعلام کنند [illegible] فارسی [illegible]
[illegible] برای آنکه [illegible] زیارت [illegible]
الزیارت کنند [illegible] فارسی [illegible] زیارت [illegible]
چون زکوة مال بروی [illegible] عن مال [illegible]
[illegible] فارسی [illegible] چند [illegible]
[illegible] نیت [illegible] فرض [illegible]
زکوة الواجبة [illegible] فارسی [illegible]
زکوة [illegible] واجب است [illegible] زکوة فطر [illegible]
ادای فرض [illegible] زکوة الفطر [illegible] فارسی [illegible]
این مقدار [illegible] زکوة فطر [illegible] واجب است [illegible] زکوة [illegible]
[illegible] زکوة الفطر [illegible]
فارسی [illegible] زکوة فطر [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] فرض [illegible]
[illegible] زکوة الفطر [illegible] فارسی [illegible]

بوکاله از فلان لازم کرده خطر بماند اکنه واجب است قربت بجا او چون خواهد که چیزی
از مال صدقه دهد الکند از صدقه سادات هاشمی نیت چنین کند که اعزل هذه القدر
من مالی الواجب من صدقات الهاشمیین لوجوبه قربة الی الله فارسی جدا
میکنم این مقدار را از مال واجب از صدقه سادات هاشمیین برا او اکنه واجب است
قربت بجا او و چون مستحق رسد بدو بگوید که ادفع هذه القدر من مالی الواجب
من صدقات الهاشمیین لوجوبه قربة الی الله فارسی برون میکنم میدهم این قدر
را از مال واجب از صدقه سادات هاشمیین برا او اکنه واجب است قربت بجا داده
امام علیه السلام غائب بود و حضور او از مال خود جدا کنند نیت چنین کند که اعزل هذه
القدر من حق الامام من مالی الواجب لوجوبه قربة الی الله فارسی جدا میکنم این قدر
از حق امام علیه السلام از مال واجب برای آنکه واجب است قربت بجا آ نیت روزه رمضان
در شب اول چنین کند که اصوم شهر رمضان من اوله الی آخره مع الانقطاع للواجب اداء
قربة الی الله فارسی روزه رمضان میدارم از اول تا آخر ادا با انقطاع صوم
برای آنکه واجب است قربت بجا او و در شب اول نیت چنین کند که ... و بعد
از آن هر شب چنین گوید که اصوم غدا من شهر رمضان اداء لوجوبه قربة الی الله
فارسی فردا روزه ماه رمضان میدارم ادا برای آنکه واجب است قربت بجا آ

[illegible]

مر اشهاد دهد و دو رکعت نماز بکند ام ... قربة الی الله تو باب
سی ام در بیان نماز استسقا و کیفیت آن بدانکه چون باران کم شود
یا رود ها کم شود دو رکعت نماز استسقا گزاردن سنت بود و
کیفیت آن چون کیفیت نماز عید بود الا آنکه اینجا قنوت باید خواند
که مشتمل بود بر طلب مهربانی خدا و فرستادن آب و مردمان سه
روز روزه بدارند و در روز جمعه یا دوشنبه بصحرا روند پای برهنه با
آرامی و دل بریان و اطفال و پیران همه بروند و طفلان شیرخواره
را از مادر جدا کنند و مردمان توبه کنند و گریه و تضرع و زاری کنند و امام چون نماز کند
رو بمردم کند از جانب راست بجانب چپ و از جانب چپ بجانب راست
و آنگه روی بقبله آرد و آواز بر آرد و صد بار بگوید که الله اکبر و آنگه روی بجانب
راست آرد و صد بار بگوید که سبحان الله و آنگه روی بجانب چپ آرد و صد
بار بگوید که لا اله الا الله و آنگه روی بمردمان کند و صد بار بگوید که الحمد لله
و مردمان نیز متابعت او کنند پس خطیب برخیزد و خطبه بخواند و دعا و سوال باران کنند
پس اگر اجابت نشود دیگر باره روزه دارند و همچنین کیفیت اعادت کنند
باب سی و یکم در بیان نافله رمضان و کیفیت آن بدانکه نافله رمضان

وصیغه بین حنین بعد
والتسبیح بالله و بالله
خدای تعالی ...
رکعت نماز بگذارم تقرب

هزار رکعت بود و در هر شب بیست رکعت بگذارند هشت رکعت را بعد از نماز شام
و باقی را بعد از نماز خفتن و در هر شب از نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم که از لیالی
افراد گویند صد رکعت دیگر زیاده باید کرد و در دهٔ آخر نیز هر شب ده رکعت
دیگر زیاده شود و اگر در لیالی افراد بر صد رکعت اقتصار کنند روا بود و لیکن در هر
جمعه ده رکعت دیگر باید کرد نماز علی ع و فاطمه ع و جعفر ع و در جمعه آخر بیست رکعت ۷۱ ب
دیگر باید کرد نماز علی ع و در عشیهٔ آدینه جمعه که اول شب شنبه است بیست
رکعت دیگر باید کرد نماز فاطمه ع و نماز حضرت علی ع چهار رکعت بود هر دو رکعت
بیک سلام و در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد پنجاه بار و نماز فاطمه ع دو رکعت بود
در رکعت اول الحمد یکبار و قدر صد بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و اخلاص
یکبار و نماز جعفر بن ابی طالب علیهما السلام چهار رکعت بود هر دو رکعت بیک
سلام در رکعت اول الحمد یکبار و اذا زلزلت یکبار و پانزده بار سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس در رکوع بگوید و تسبیح مذکور را ده بار بگوید پس سجده
کند و ده بار تسبیح مذکور را ده بار بگوید پس سر بردارد و همچنین تسبیح را ده بار
بگوید پس سجده دوم او ده بار بگوید پس سر بردارد ده بار بگوید و در
رکعت

رکعتهائی بایفریضین کنند و در رکعت دوم الحمد بخوانند و سورهٔ و العادیات یکبار و در
رکعت سیم الحمد بخوانند و سورهٔ نصر یکبار و در رکعت چهارم الحمد بخوانند و سورهٔ
توحید یکبار و نماز شب عید فطر دو رکعت بود در رکعت اول الحمد یکبار و سورهٔ توحید
هزار بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و توحید یکبار و نماز روز غدیر دو رکعت بود پیشی
از زوال بنیم ساعت در هر رکعتی یکبار الحمد و ده بار توحید و ده بار قدر و ده بار آیة الکرسی
تا آنجا که هم فیها خالدون فصل دوم در بیان نماز جماعت و کیفیت
آن بدانکه جماعت در نماز جمعه واجب بود و مخیر در عیدین چون شرایط حاصل بود و در
فرایضهائی دیگر جماعت سنت بود بتخصیص در نماز شبانه روزی و جماعت در نوافل روا
نبود مگر در نماز استسقا و عیدین چون شرایط حاصل نبود و جماعت منعقد نشود بکمتر
اما یا بیشتر در غیر جمعه و واجب است که امام مکلف و مؤمن و عادل و حلال زاده بود و اگر
نشسته برای برخاسته یا امی برای قاری یا [illegible] و متیمم برای متوضی [illegible]
مرد با خنثی برای خنثی امامت کند روا نبود و صاحب منزل و صاحب مسجد و صاحب
از اهم امارت و هاشمی چون شرایط حاصل بود و امام اصلی [illegible] اولی بود و در اینه
ترجیح کنند کسی را که قاری تر بود مقدم دارند پس افقه پس کسی که [illegible] در هجرت
کرده بود پس مسن تر را پس صبیح تر را اولی بود که زن امامت کند نماز را

و مکروه بود اقتدا کردن حاضر به مسافر و نیز مکروه بود امامت اعرج و ابرص و محد
ود و چون توبه کرده بود و اغلف یعنی ختنه ناکرده و مجبوب مکروه بود امامت اولاد زنا
مهاجرین و متهم به آمیز و خنثی و اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر
یا محدث بود اعاده نماز واجب نبود و اگر در میان نماز معلوم شود حیث جماعة را با نیت
اقتدا کرده بگذارند اعاده واجب بود و در بیان امام و ماموم اگر حایلی بود چنانکه
منع مشاهده کند روا نبود و چون ماموم مرد بود اما اگر زن بود حایل روا بود
و روا نبود که امام بلندتر باشد از ماموم که از یک قامت باشند اما اگر ماموم
بلندتر باشند روا بود و روا نبود که ماموم پیش امام بایستد و چون ماموم
یکی بود و مرد بود سنت است که از جانب راست امام بایستد و اگر بیشتر بود
یا زنی باشد در پس امام بایستد و در افعال ظاهری نماز مثل رکوع و سجود
و غیر آن بر امام پیشی گرفتن روا نبود بلکه متابعة امام واجب بود و نیت
اقتدا بر امام معینی واجب بود پس اگر اقتدا با امام غیر معین کند باطل
بود و ماموم مسافر را متابعة امام حاضر تا آخر واجب نبود بلکه چون از
نماز فارغ شود سلام دهد و ماموم مسبوق از رکعت دریافته بود اول
نماز او بود و چون امام سلام دهد وی نیت انفراد کند و برخیزد و

روات

قرات نخوانند و تمام کند و اگر امام در حال رکوع دریابد آن را رکعت دریافته بود
و مکروه بود تنها ایستادن ماموم چون صفوف واسع بود چنانکه در صف
اول جای دادن و بعد از قد قامت نافله گزاردن و از پی امام بسندیده قراة
خواندن حال آنکه قرات امام را نشنوند

باب سی و سیم

در بیان نیات بدانکه نیت وضوی نماز چنین بود که اتوضأ لاستباحة الصلوة
لوجوبه قربة الی الله فارسی وضوی نماز میکنم بر داشتنی حدث برای آنکه واجب
است تقرب بخدا و اگر بجای رفع حدث استباحة قصد کند روا بود و اگر هر دو را
قصد کند کامل تر بود چنانکه اتوضأ لرفع الحدث لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة
الی الله فارسی وضوی نماز میکنم بر داشتنی حدث برای مباح ... را برای
آنکه واجبست تقرب بخدا برای تجدید وضو نیت چنین کند که اتوضأ
تجدیداً للندبه قربة الی الله فارسی تجدید وضو میکنم برای آنکه سنت است
تقرب بخدا و نیت غسل جنابة چنین کند که اغتسل لرفع الجنابة
لوجوبه قربة الی الله فارسی غسل جنابة میکنم بر داشتنی حدث برای آنکه واجب
است تقرب بخدا و اگر بجای رفع حدث استباحة قصد کند روا بود چنانکه ا
اغتسل من الجنابة لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة الی الله فارسی غسل

جنابت میکنم مباح بودن نماز را برای آنکه واجب است نیت جهت الله اگر کسی را
غسلها واجب بود چون جنابت و غیر او مثل حیض و نفاس و مس میت و غیر آن
نیت جنابت را مقدم دارد آن غسلهای دیگر از وی ساقط گردد و اگر جنابت
را مقدم ندارد جنابت از وی ساقط نگردد بلکه بر آن هر یکی جداگانه غسل
باید او و کسی که غسل جنابت کند محتاج به وضو نبود بلکه بعد غسل نماز روا بود
مادام که موجبات وضو حاصل نشود اما در غسلهای دیگر وضو واجب بود و زن
حائض چون خون منقطع شود و خواهد که غسل کند نیت چنین کند که
اغتسل لرفع الحدث لوجوبه قربة الی الله فارسی غسل حیض میکنم برداشتن
حدث را برای آنکه واجب است تقرب جهت الله اگر بجای رفع حدث قصد استباحه کند
روا باشد که در غسل جنابت داشته کند و نیت غسل نفاس چون نیت غسل حیض
بود و مسی در نیت رفع حدث نکند بلکه نیت استباحه کند چون اغتسل
لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة فارسی غسل میکنم مباح بودن نماز را برای آنکه واجب
است تقرب بجهت او و نیت غسل مس میت چنین کند که اغتسل من مس المیت لوجوبه
قربة الی الله فارسی ... میشویم این مرده را برای آنکه واجب است تقرب بجدا
و نیت ... نوادی بیان بود که اوکفن هذا المیت لوجوبه قربة الی الله فارسی

و در فیده هم

و ظر میدهم این مرده را برای آنکه واجب است سنت است تقرب بجهت او و نیت کافور سایدن
چنین کند که احنط هذا المیت لوجوبه قربة الی الله فارسی کافور میسایم این
مرده را برای آنکه واجب است تقرب بجهت او و نیت تکفین چنین کند که اکفن
هذا المیت لوجوبه قربة الی الله فارسی کفن میپوشم این مرده را برای آنکه واجب
تقرب بجهت او و مرده شوی چون از مرده شستن فارغ شود و خواهد که غسل کند
که نیت چنین کند که اغتسل لمس المیت لرفع الحدث لوجوبه قربة الی الله
فارسی غسل مس مرده میکنم برداشتن حدث را برای آنکه واجب است تقرب
بجهت او و کسی که دست یا بعضی اعضای خود را با آدمی مرده سرد شده نا شسته
رسیده باشد وی نیز همچنین غسل کند و کسی را که کشتنی واجب گشته باشد و
بقصاص یا غیر آن وی را بفرمایند تا پیش از قتل غسل مردگان کند و نیت
چنین کند که اغتسل غسل الاموات لوجوبه قربة الی الله فارسی میشویم خود را
شستن مردگان واجب تقرب بجهت او و نیت دفن میت
ادفن هذا المیت لوجوبه قربة الی الله فارسی دفن میکنم این مرده را واجب
تقرب بجهت او و نیت تلحید چنین کند که الحد هذا المیت لوجوبه قربة الی الله
فارسی در لحد مینهم این مرده را واجب تقرب بجهت او و درهم فعلها که

سنة

سنتیت نیت است چون کفش سنت وغیر آن و چهار کس را در وضو
نیت رفع حدث نشاید کردن بلکه نیت استباحه باید کرد اول سلس
البول یعنی کسی که دائم بول از وی روان بود دوم مبطون یعنی کسی که غایط دائم رود
سیم مستحاضه چهارم کسی را که تیمم کند بدل وضو یا بدل غسل و اگر سلس البول
یا مبطون یا مستحاضه جنب باشند روا بود که در غسل نیت رفع حدث کنند
زیرا که حدث اکبر از جنابت بود مرتفع میشود و بعد از غسل [illegible]
کند اما باید که وضو سازد و بر آن نماز بگذارد و وضو باید سنتی و نیت غسل از جمعه
چنین کند که اغتسل غسل یوم الجمعة لندبه قربة الی الله فارسی غسل روز
جمعه میکنم سنت تقرب بخدا و نیت غسل غدیر چنین کند که اغتسل غسل یوم
الغدیر لندبه قربة الی الله فارسی غسل روز غدیر میکنم سنت تقرب بخدا نیت
تیمم که بدل از وضو باشد چنین کند که اتیمم بدلا من الوضوء لاستباحة الصلوة لوجوبه قربة
الی الله فارسی تیمم میکنم بدل از وضو مباح بودن نماز را برای آنکه
واجبست تقرب بخدا و اما تیمم بدل از غسل بود بجای وضو غسل گوید و چون
[illegible] مسجد الحرام و مسجد پیغمبر جنب گردد و خواهد که تیمم کند و بیرون آید
[illegible] نیت چنین کند که اتیمم لاستباحة الخروج من

المسجد

المسجد لوجوبه قربة الی الله فارسی تیمم میکنم که مباح بود مرا بیرون رفتن از این مسجد
واجب تقرب بخدا نیت نماز پیشین چنین کند که اصلی فرض الظهر اداء لوجوبه
قربة الی الله فارسی نماز پیشین میگذارم ادا برای آنکه واجبست تقرب بخدا اینکه
در نیت استحضار جمیع افعال و کیفیات نماز واجب بود بلا خلاف ولیکن در
کیفیت استحضار اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که استحضار بقوت مدرکه باید کرد
پس بنا بر این و آنچه قول استحضار افعال و کیفیات در نیت هر نمازی واجب
و بعضی گفته اند که ادراک افعال و کیفیات نماز است بقوت حافظه پس بنا
بر این قول استحضار در آن هر نمازی واجب نبود بلکه واجب بود که یکبار بقوت مدرکه
ادراک جمیع افعال و کیفیات کند و آنرا بقوت حافظه محفوظ گرداند در آن
بارهای دیگر که گذارند بکار برد و در نیت قصد کند اول قصد واجب اگر واجب بود
و قصد سنت کند اگر سنت بود دوم قصد تعیین سیم قصد ادا کردن اگر وقت
بود و قصد قضا کردن اگر وقت بود چهارم قصد قربت و فی الفرض [illegible]
بود و صورت استحضار در نیت [illegible] چنین بود اصلی فرض الظهر [illegible] بعد الیقین
والنیة وتکبیرة الاحرام و قرأت الحمد و سورة والرکوع والذکر فیه مطمئنا بعده ورفع
الرأس منه مطمئنا والسجود علی سبعة اعضاء والذکر فیه مطمئنا بعده ورفع الرأس

نماز

من صلاتنا ثم السجود و ثانيها كالاول ثم رفع الراس منه و جملة اتيان الركعات الاربع
الا اسقط بتكرار حرام قاعدا في الاول و اسقط السورة من الاخريين و ازيد به
تشهدين بعد الثانية والرابعة والتسليم و اخافت في الجميع اداء لوجوبه
قربة الى الله فارسی فریضهٔ نماز پیشین میگزارم مثلا بانکه واقع میآورم در روی
قیام و نیت تکبیر احرام و خواند فاتحه با سوره و رکوع و تسبیح در رکوع و آرام آید
بعد از تسبیح و سر برداشتن از رکوع و آرام آید در روی و سجده بر هفت اعضا
کردن و تسبیح گفتن در روی و بار آید بعد از تسبیح و سر برداشتن از سجده اول
و آرام آید در روی پس سجده دوم کردن چون اول باز تسبیح گفتن در روی و بعد از
تسبیح آرام آید در روی و سر برداشتن از روی و چنین کنم در باقی رکعات
الا آنکه اسقاط کنم تکبیر احرام را و بجز رکعت اول و اسقاط سوره در دو رکعت آخرین
و زیاده کنم در تشهد در رکعت دوم و چهارم و زیاده کنم سلام را و آهسته
خوانم جمیع قرائت را اداء ابراء آنکه واجب است تقرب بخدا و چون گوید
اصلی فرض این نماز را قصد کند آنکه گوید اداء لوجوبه قربة الی الله ه
نیت نماز دیگر چنین بگوید که اصلی فرض العصر اداء لوجوبه قربة الی الله
فارسی نماز دیگر میگزارم اداء ابراء آنکه واجب است تقرب بخدا نیت

نماز

نماز شام اصلی فرض المغرب اداء لوجوبه قربة الی الله فارسی نماز شام میگزارم
اداء ابراء آنکه واجب است تقرب بخدا نیت نماز خفتن اصلی فرض العشاء
اداء لوجوبه قربة الی الله فارسی نماز خفتن میگزارم اداء ابراء آنکه واجب
است تقرب بخدا نیت نماز بامداد اصلی فرض الغداة اداء لوجوبه قربة
الی الله فارسی نماز بامداد میگزارم اداء ابراء آنکه واجب است تقرب بخدا نیت والی
نماز قضا چون در بعضی مواضع که اداء نکنیم قضا کو بود اگر نفس خود را بجا داده باشد
برای نیت چنین بود که اصلی فرض الظهر مثلا عن فلان لوجوبه علیه بالاصالة
و علی بالاستیجار قضاء قربة الی الله فارسی نماز پیشین میگزارم مثلا از فلانی
نام آن شخص بگوید برای آنکه واجب بر وی باصالة و بر منی باجاره قضا تقرب
بخدا و اگر بوجهی نکرد او بلکه بر ترح کو او نیت چنین کند که اصلی فرض الظهر مثلا قضاء
عن فلان لوجوبه علیه بالاصالة و لوجوبه علی قربة الی الله فارسی نماز پیشین
میگزارم مثلا قضاء از فلان برای آنکه واجب بر وی باصالة و تشنه است
بر منی تقرب بخدا و اگر نماز پدر قضا کند چنین بر و اجب بود نیت چنین بود که
اصلی فرض الظهر قضاء عن والدی لوجوبه قربة الی الله فارسی نماز پیشین میگزارم
مثلا قضاء از پدر خود برای آنکه واجب تقرب بخدا و اگر نماز پدر بنشیند

و اگر شام و خفتن و بامداد به در انیت چنین کند که گفتیم لیکن سبب
را قید کند و نیت نماز احتیاط اختیار کنند او را گفتیم که اصلی صلوة الاحتیاط
لما سهوت به من الصلوة الفلانیة اداء لوجوبه قربة الی الله فارسی یک رکعت
یا دو رکعت نماز احتیاط میگذارم برای سهو که کرده ام در نماز پیشین یا دیگر یا
خفتن برای آنکه واجب است قربة الی الله نیت دو سجده سهو چنین کند
که اسجد سجدتی السهو لوجوبهما قربة الی الله فارسی دو سجده سهو میکنم
برای آنکه واجب است قربة الی الله نیت سجده سورتهای عزائم چنین بود که
اسجد سجدة التلاوة لوجوبه قربة الی الله فارسی سجده تلاوت قرآن میکنم
برای آنکه واجب است قربة الی الله و چون قرآن خوانند نیت چنین بود که
اقرء القرآن لندبه قربة الی الله فارسی قرآن میخوانم برای آنکه سنت است قربة
الی الله نیت شنیدن قرآن چنین بود که استمع القرآن لندبه قربة الی الله
فارسی استماع قرآن میکنم برای آنکه سنت است قربة الی الله نیت شنیدن
حدیث پیغمبر یا حدیث امام ع چنین بود که استمع الحدیث لندبه قربة
الی الله فارسی استماع حدیث میکنم برای آنکه سنت است قربة الی الله نیت
نماز جمعه اصلی فریضة الجمعة ماموما بهذا الامام لوجوبه قربة الی الله فارسی

نماز جمعه

نماز جمعه میگذارم اقتدا با این امام برای آنکه واجب است قربة الی الله نیت
نماز عیدین اصلی صلوة عید الفطر او الاضحی لندبها قربة الی الله فارسی نماز
عید فطر یا اضحی میگذارم برای آنکه سنت است قربة الی الله اگر شرائط حاصل بود
نیت واجب کند نیت نماز گرفتن آفتاب یا ماه اصلی صلوة کسوف
الشمس او خسوف القمر اداء لوجوبه قربة الی الله فارسی نماز گرفتن آفتاب
یا ماه میگذارم برای آنکه واجب است قربة الی الله نیت نماز زلزله اصلی صلوة
الزلزلة لوجوبها قربة الی الله فارسی نماز زلزله میگذارم برای آنکه واجب است
قربة الی الله نیت نماز بادهای سخت اصلی صلوة هبوب الریاح لوجوبها قربة
الی الله فارسی نماز سختی باد میگذارم برای آنکه واجب است قربة الی الله نیت
نماز نذر اصلی ما نذرته لوجوبها علی بالنذر قربة الی الله فارسی دو رکعت
نماز میگذارم که نذر کرده ام برای آنکه واجب است قربة الی الله اگر عهد یا یمین باشد
عهد یا یمین کند نیت تسبیح زهرا علیها السلام چنین کند که اسبح تسبیح
الزهراء لندبه قربة الی الله فارسی تسبیح زهرا میگویم برای آنکه سنت است قربة الی الله
سی و چهار بار بگوید الله اکبر و سی و سه بار بگوید سبحان [illegible] بگوید

الحمد لله

سبحانی فی انت سنت نماز بامداد سنت الصبح رکعتی فرض الفجر الاول لله تعالی الله اکبر
الله اکبر فارسی دو رکعت نماز بامداد فرض میکذارم برای آنکه سنت است توجه
بخدا و پیغمبر نیت کند دو دو رکعت دو رکعت بکذارد تا هشت و رکعت تمام
شود آنگه فرض ظهر بکذارد و نیت نماز فرض عصر اصلی رکعتی فرض العصر
لله تعالی الله اکبر فارسی چهار رکعت نماز فرض ~~عصر~~ میکذارم برای آنکه سنت عصر
است توجه بخدا و پیغمبر نیت کند دو دو رکعت دو رکعت بکذارد تا هشت
رکعت تمام شود و بعد از آن فرض عصر بکذارد و نیت نماز سنت نماز شام
چنین بود اما آنکه شام را و گزارد باید کرد و نیت نماز وتره چنین بود که اصلی
رکعتی الوتره لله تعالی الله اکبر فارسی دو رکعت نماز وتره میکذارم برای
آنکه سنت است توجه بخدا نیت نماز نافله شب اصلی رکعتی من نافلة
اللیل لله تعالی الله اکبر فارسی دو رکعت نماز نافله شب میکذارم برای
آنکه سنت است توجه بخدا و پیغمبر نیت کند دو دو رکعت دو دو رکعت
بکذارد تا هشت رکعت تمام شود نیت نماز وتر اصلی صلوة رکعة الوتر
لله تعالی الله اکبر فارسی یک رکعت نماز وتر میکذارم برای آنکه سنت است توجه بخدا
نیت نماز شفع اصلی رکعتی الشفع لله تعالی الله اکبر فارسی دو رکعت

نماز

نماز شفع میکذارم برای آنکه سنت است توجه بخدا نیت نوع کرده
بعد از آن بکبرد و سه دعا انوع تسبیح بکبرات بینهن ادعیت
واحده منها بتکبیرة الاحرام لله تعالی الله اکبر فارسی روی حرام لکعت
بتکبیر که در میان آن سه دعا باشد یکی از آن تکبیر احرام بود برای آنکه سنت
است توجه بخدا نیت بانک نماز و قامت چنین بود که اذان والقیم لله
تعالی الله اکبر فارسی بانک نماز و قامت میکویم برای آنکه سنت است
توجه بخدا نیت ترتیب بانک نماز و قامت اترتیب الاذان والاقامت
لوجه الله فارسی ترتیب بانک نماز و قامت میکویم برای آنکه واجب
توجه بخدا آنکه بانک نماز و قامت سنت بود ولیکن ترتیب واجب
بود نیت نماز شب برات ماه شعبان اصلی رکعتین فرض صلوة لیلة
نماز نصف شعبان لله تعالی الله اکبر فارسی نماز شب نیمه شعبان میکذارم
برای آنکه سنت است توجه بخدا نیت نماز رمضان اصلی رکعتین صلوة
نافله رمضان لله تعالی الله اکبر فارسی دو رکعت نماز نافله رمضان
میکذارم برای آنکه سنت است توجه بخدا نیت نماز [illegible] اصلی رکعتین
صلوة [illegible] لله تعالی الله اکبر فارسی دو رکعت نماز [illegible] میکذارم برای آنکه

ست است قنوت بجز آنست نماز جمعه و اصح آنکه نیست در صلوة جمعه که تنها
خوانند الا العرف فارسی دو رکعت نماز جمعه میگذارم هر آنکه گشته است
قنوت بجز آنست نماز غدیر را اصح آنکه صلوة یوم الغدیر که تنها خوانند الا
فارسی دو رکعت نماز غدیر میگذارم هر آنکه گشته است قنوت بجز آنست
استسقاء و اصح آنکه صلوة الاستسقاء که تنها الا اذا الله فارسی دو
رکعت نماز استسقاء میگذارم هر آنکه گشته است قنوت بجز آنکه کیفیت
وی چنانکه بود که نیت جمعه بر نیت کند بسم الله الرحمن الرحیم سوره فی الله
النور العظیم عقابی بی علی انی الفضل و در رکعت دیگر سوره بسم الله الرحمن الرحیم
سوره من الله النور الکریم بی لا تفعل و این شش را دو بار جمع کند
دو رکعت نماز کند و سلام باز دهد و بعد از سلام سجده کند و صد بار بگوید
استغفر الله بجره عافیة پس بنشیند و بگوید اللهم جربا جمیع
امور و عافیة پس قصدها را و یک یک بر دو اردا که
باید افعل باشد کار را قصد کرده است بکند و اگر است
بیاید لا تفعل باشد آنچه را که قصد کرده است ترک کند و اگر قوافق
بیاید و دیگری لا تفعل یک یک بر دو تا آنکه تمام شود و اگر نظر کنند اگر

در کشتی افتاده بود یا در دریا غرق شود نماز را با شارت بگذارد و اگر عاجز بود
و تقصیر نکنند الا آنکه در سفر بود یا خوف بود باب
ششم در بیان نذر و عهد و یمین و کیفیت آن بدانکه هر که نماز نذر کند
در مکانی یا زمانی و بعد در کشت آن را تعیین کنند وفای آن واجب
بود بر آن کیفیت که نذر کرده باشد و اگر نذر کنند که نماز بگذارد در مکانی از زمان
و بعد در کشت آن را تعیین نکرده بود و در رکعت نماز بر وی واجب بود نیست
نماز بر وجه در هر مکانی و زمانی که خواهد بگذارد و اگر زمانی را تعیین کرده بود
در رعایت آن واجب بود و در هر مکانی که خواهد و اگر آن مکان را تعیین کرده
بود پس اگر آن مکان فاضل و برتر نباشد رعایت آن واجب بود در
هر زمانی که خواهد و اگر آن مکان افضل نباشد رعایت آن واجب نبود
بلکه در هر مکانی که خواهد آن نماز را بگذارد و اگر قید کند نذر را بهیات
مشروعه چون صلوة حضرت علی ع و فاطمه ع و جعفر ع و چون صلوة
نیمه عید فطر و صلوة غدیر و صلوة شب نیم شعبان و صلوة
مبعث و غیر آن وفای واجب بود بر همان کیفیت که شارع وضع کرده
است آن را و اگر نافله شب را نذر کند هشت رکعت واجب بود

آن

ولی را اگر قضائی نماز فوت شده بود و او نبود که نماز گسسته نذر کند و هر چه در
نماز بود شرط آنکه نماز نذر کرده باشد [illegible] و مطلق در وقت و طهر عهد و یمین حکم نذر بود
بود و باید که در نذر کند [illegible] شرط های صحت نذر شرط اول مکلف بود دیگر
پس اگر مجنون یا صبی نذر کنند درست نبود شرط دوم آنکه باختیار بود
پس اگر بجبر بود درست نبود شرط سوم آنکه بقصد بود پس اگر بلغو باشد
درست نبود شرط چهارم آنکه مسلمان بود پس اگر کافر بود درست نبود
شرط پنجم آنکه باذن شوهر و پدر و مولی بود پس اگر زن بی اذن شوهر و فرزند
بی اذن پدر و بنده بی اذن مولی نذر کنند در غیر واجب درست نبود
شرط ششم آنکه قادر بود بر آنکه نذر کرده است پس اگر عاجز بود
درست نبود و صیغه نذر چنین بود که اگر خدای تعالی فرزند مرا روزی کند
پس خدای را بر منست دو رکعت نماز قربة الی الله یا بگوید اگر خدای تعالی شفا
دهد بیمار مرا پس خدای را بر منست دو رکعت نماز قربة الی الله و اگر زجر از
نفس بود چنین گوید که اگر نماز [illegible] را ترک کنم پس خدای را بر منست
دو رکعت نماز قربة الی الله و نذر و عهد و یمین را بلفظ گفتن شرط بود و
غیر آن شرط بود و صیغه عهد چنین بود که عهد کردم با خدای تعالی که بیمار

روزه

روزه [illegible] اول [illegible] بود اگر [illegible] کند روزه باطل شود و نیت روزه دوم واجب
بود اگر [illegible] کند روزه باطل شود و نیت قضاء روزه چنین کند که اصوم غداً عن
قضاء رمضان لوجوبه قربة الی الله فارسی فردا روزه ماه رمضان میدارم قضا
برای آنکه واجب است تقرب بخدا [illegible] قضاء روزه که بر او عذر داده چنین
کنند که اصوم غداً [illegible] من الصوم الواجب علی کذا لوجوبه علیه بالاصالة
[illegible] بالتحمل قربة الی الله فارسی فردا روزه میدارم از انچه در ذمه فلان است
از روزه واجب فلان برای آنکه واجب است تقرب بخدا [illegible] بالاصالة
[illegible] بالتحمل تقرب بخدا [illegible] نیت چنین بود که اصوم غداً [illegible]
فلان من الصوم الواجب علی کذا لوجوبه علیه بالاصالة [illegible] قربة الی الله فارسی
فردا روزه میدارم از انچه در ذمه فلان است از روزه واجب فلان برای آنکه
واجب [illegible] بالاصالة [illegible] است [illegible] نیت روزه گشودن
[illegible] صوم قضائی لوجوبه قربة الی الله فارسی [illegible] روزه [illegible] برای آنکه
واجب است تقرب بخدا و آنکه نیت افطار [illegible] و افطار [illegible]
روزه [illegible] حرام بود و [illegible] افطار [illegible] برای آن نیت
[illegible] واجب [illegible] نیت طلب علم [illegible] طلب العلم لوجوبه قربة الی الله [illegible]

طلب علم حکیم برآنکه واجب است ثواب بجا آوردن طلب علم گشته بود نیت ... کند

نیت سلام کردن بر مؤمن اسلّم علی هذا المؤمن لندبه قربة الی الله فارسی سلام دهیم

بمؤمن زیرا که ثواب است بجا آوردن نیت زیارت مؤمن ازور هذا المؤمن لندبه

قربة الی الله فارسی زیارت میکنیم این مؤمن را برای آنکه گشته است ثواب بجا

نیت نشستن در مجالس وعظ ... اجلس هذا المجلس

... لعبادات لندبه قربة الی الله فارسی می نشینم ... مجلس ...

... ثواب بجا نیت نظر کردن بر روی عالم انظر الی وجه هذا

العالم ... فارسی نظر میکنیم بر روی این عالم برای آنکه گشته است ثواب

... حاجت مؤمن اسعی الی قضاء حاجة المؤمن لندبه قربة الی الله

فارسی سعی میکنیم ... برای آنکه گشته است ثواب بجا آوردن نیت رد ...

... حاجة المؤمن لندبه قربة الی الله فارسی روا میکنیم حاجت این مؤمن را

برای آنکه گشته است ثواب بجا آوردن **باب** ...

زکوة ... فصل بود **فصل** اول در بیان آنکه بر که زکوة

... واجب شود بدانکه زکوة واجب شود بر هر که در وی پنج شرط حاصل بود شرط

اول آنکه بالغ بود زیرا که بر طفل زکوة واجب نبود شرط دوم آنکه عاقل بود زیرا که

بر مجنون

بر مجنون زکوة واجب نبود شرط سیم آنکه آزاد بود زیرا که بر بنده زکوة واجب

نبود شرط چهارم آنکه مالک نصاب بود زیرا که اگر مالک کم از نصاب بود زکوة

بروی واجب نبود شرط پنجم آنکه متمکن بود از تصرف در مال زیرا که اگر مال

غائب بود چنانکه وی را تصرف در آن ممکن نبود زکوة بر وی واجب نبود **فصل**

دوم در بیان اجناسی که زکوة در ایشان واجب بود و آن نه جنس است اشتر و گاو

و گوسفند و زر و سیم و گندم و جو و مویز و خرما **فصل** سیم در بیان زکوة

اشتر و گاو و گوسفند بدانکه زکوة در سه جنس واجب نشود مگر بچهار شرط شرط

اول آنکه ... شرط دوم آنکه سال تمام بر وی بگذرد ...

... شرط سیم آنکه ... شرط

چهارم آنکه ...

... واجب شود ...

...

... واجب شود ...

... واجب شود ... شش ...

... واجب ...

بیع است و در وی یک شتر ماده دو ساله که در سیم داخل شده باشد و نصاب ششم
چهل و شش است و در وی یک شتر ماده سه ساله که در چهارم داخل شده باشد
واجب بود و نصاب هفتم شصت و یک است و در وی یک شتر ماده چهار ساله
که در پنجم داخل شده باشد و نصاب هشتم هفتاد و شش است و در وی دو شتر ماده دو
ساله که در سیم داخل شده باشد واجب بود و نصاب نهم نود و یک است و در وی
دو شتر ماده سه ساله که در چهارم داخل شده باشد واجب بود و نصاب دهم
صد و بیست و یک است و در وی مخیر بود اگر خواهد بهر پنجاه را یک شتر ماده سه
ساله که در چهارم داخل شده باشد بدهد و اگر خواهد بهر چهل را یک شتر ماده دو
ساله که در سیم داخل شده باشد بدهد و هر چه ازین بالا تر رود همچنین دهد و میان
دو نصاب را چیزی واجب نبود و گاو را دو نصاب بود نصاب اول سی بود
و در وی یک گاو یکساله واجب بود نر یا ماده و نصاب دوم چهل بود و در وی
یک گاو دو ساله که در سیم داخل شده باشد واجب بود و گوسفند را پنج نصاب بود
نصاب اول چهل بود و در وی یک گوسفند واجب بود و نصاب دوم صد
و بیست و یک بود و در وی دو گوسفند واجب شود و نصاب سیم دویست و یک
بود و در وی سه گوسفند واجب شود و نصاب چهارم سیصد و یک بود و در وی

چهار گوسفند [illegible] باشد و چون نصاب پنجم که آن چهار صد است برسد زکوة بر صد
صد تحقیق گیرد یعنی بر صد گوسفند را یک گوسفند واجب شود و هر چند که بالا
تر رود همه را همچنین واجب شود و همچنین دهد و میان دو نصاب را چیزی واجب
نبود فصل چهارم در بیان زکوة زر و سیم بدانکه زکوة در زر و سیم واجب شود
چون سه شرط حاصل شود شرط اول آنکه سالی تمام بر آن بگذرد و شرط
دوم آنکه مضروب باشند بسکه معامله و شرط سیم آنکه بنصاب برسد
و نصاب در زر دو بود نصاب اول بیست دینار بود و در وی نیم دینار واجب
بود و نصاب دوم چهار دینار بود و در وی دو قیراط واجب شود و هر چند که
ازین بالاتر رود همه را همچنین دهد و کم از بیست دینار را چیزی واجب نشود
و همچنین کمتر از چهار دینار را چیزی واجب نشود و نصاب سیم دو بود
نصاب اول دویست درهم بود و در وی پنج درهم واجب شود و نصاب
دوم چهل درهم بود و در وی یک درهم واجب بود و هر چند که ازین بالاتر
رود همه را همچنین دهد و کمتر از دویست درهم را چیزی واجب نشود و کمتر
کمتر از چهل درهم را چیزی واجب نشود فصل پنجم در بیان زکوة غلات
بدانکه زکوة در غلات واجب بود و شرط اول آنکه بنصاب برسد

و [illegible] بود و هر [illegible] صاع بود و هر صاعی چهار مد بود و هر مدی

دو رطل و ربعی بود [illegible] و هر رطل [illegible] مثقال بود و هر مثقالی [illegible]

[illegible] پس اگر آب [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و جمیع [illegible]

[illegible] باید [illegible] و اگر [illegible]

بود شرط دوم آنکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

بوده باشد [illegible] واجب بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

آنکه [illegible] فصل ششم در بیان [illegible]

[illegible]

[illegible] بود شرط اول آنکه [illegible] شرط دوم

آنکه

آنکه در تمام سال [illegible] بود شرط سیم آنکه [illegible] بود [illegible] اگر آب [illegible]

بود [illegible] و اگر آب [illegible] بود [illegible]

آید از حیوانات [illegible] بود شرط [illegible]

[illegible]

[illegible] فصل هفتم در بیان [illegible]

[illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشند [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

بود وان کسی بود که او را سفر منقطع شده باشد و بغربت افتاده کرد

در سفر خود مالی داشته باشد و محتاج باشد نیز از قسم ابن السبیل است اما باید

که سوال از ضرورت محتاج بود و درین مستحق فقر ابن السبیل شرط بود و هر که

طلب و اظهار موضع آن را از زکوة دادن روا بود و باید که مستحق را

واجب النفقه نبود و باید که هاشمی نباشد چون زکوة دهنده هاشمی

بود و معطی اصلی باشد اما اگر هاشمی را از زکوة دهد روا بود و

باب سی و نهم در بیان زکوة فطر بدانکه واجب است بر هر مکلف

آزاد که دین مالک قوت یکساله باشد و بر او از خود و از عیال خود را که قوت

هستند اخراج کند از زکوة فطر یک صاع از غالب قوت خود

... خود و ... ننگ او خود و عیال خود را

مسلمان ... بزرگ و کوچک و عیال که

اداء کند و مستحق زکوة ... و اگر فقیه آنست ...

بود و افضل آن بود که ... مستحق ...

... اصیل از فقها ...

... زکوة ... بیرون ...

جون مستحق موجود بود و جون بمستحق رساند نیت کند و اگر

موجود و بر امند بود که زکوة فطر اخراج کند و نیت آن بود ...

... کند و بدست عیال خود بدهد با یکدیگر بدست ... و اگر از

ایشان ستاند بمستحق رساند باب سی و نهم در بیان

وقت و نیت انکه درین دو وقت فضیلت است اول وقت

... خمس ... واجب بود و ... هفت ... و اول ...

... دوم ... تا ... چون ...

... و ... گوشت و ...

... بیرون ...

... باشد سیم ... باشد و ...

... سلطان ... و ...

... باشد چهارم ... بیرون ... جواهر

... بود ... باشد پنجم

... کند ... بیرون کنند ششم آنکه فاضل بود ...

... عیال ... تجارات ... ساعات ... از اعات

ششم رفتن [illegible] از [illegible] بحر [illegible] چون [illegible] آمیخته شود [illegible]

دیگر [illegible] شود و مقدار [illegible] نداند [illegible] شناسد [illegible]

دوم در تقسیم [illegible] بود آنکه [illegible] قسم کنند قسمی [illegible]

بود و قسمی [illegible] بود و قسمی [illegible] بود و این [illegible]

[illegible] امام [illegible] حضرت [illegible] آن محمد [illegible]

[illegible] بود و قسمی [illegible] امام [illegible] بود و قسمی

[illegible] بود و قسمی [illegible] بود و شرط

[illegible] شرط بود [illegible] شرط بود

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible] بود [illegible] امام

[illegible]

[illegible]

[illegible] بود باب [illegible] در

بیان روزه و احکام و اقسام وی بدانکه [illegible] این باب [illegible]

چهار فصل بود [illegible] اول در بیان روزه و احکام وی

[illegible] بود [illegible] بود [illegible] مخصوص [illegible]

[illegible] بود [illegible] دوم [illegible] روزه

[illegible]

[illegible]

بود [illegible] روزه [illegible] واجب

[illegible] روزه [illegible]

روزه [illegible] شرط [illegible]

[illegible] صوم [illegible]

[illegible]

[illegible] شب بود [illegible] اول شب [illegible] شب

[illegible] را فراموش کند تا بزوال [illegible] روا بود و

[illegible] زوال شود و [illegible] فوت شود [illegible]

[illegible] روزه [illegible] بود [illegible] روزه

را قضا کند و در هر شب از رمضان نیت واجب بود و اگر [illegible] شک بود
نیت واجب کرد [illegible] بود و یک نیت [illegible] کند و از جانب شعبان
[illegible] اگر [illegible] گفتند که رمضان است واجب بود که نیت بجای
[illegible] کند و اگر [illegible] بود [illegible] روزه و از وی مجزی بود و اگر روز
[illegible] نیت افطار کند در روز [illegible] و اگر [illegible] است تا زوال
اگر [illegible] بود جز نیت واجب بود از وی مجزی [illegible]
بعد از زوال معلوم [illegible] که از رمضان است از وی مجزی [illegible]
واجب بود و لیکن آن روزه را قضا کند [illegible] دوم در بیان
[illegible] صائم از آن [illegible] کند [illegible] است دوم آنکه امساک
آن [illegible] آنکه امساک واجب بود و کفارت [illegible]
اول [illegible] خوردن خواه [illegible] باشد [illegible] عادت [illegible]
عادت [illegible] دوم آشامیدن [illegible]
[illegible] سیم جماع کردن در قبل یا در دبر چهارم [illegible]
[illegible] ششم [illegible] تا آنکه صبح طلوع کند
هفتم [illegible] آنکه صبح طلوع کند

قسم دوم آنکه اگر امساک نکند قضا واجب بود بی کفارت و آن
هشت موضع بود اول آنکه روزه را افطار کند بگمان آنکه شب باقی
است و بر مراعات وی قادر باشد و نکند و روز باشد دوم آنکه بخبر غیر
[illegible] کند که شب باقی است و وی بر مراعات وی قادر باشد و مراعات نکند
و افطار کند و روز باشد سیم آنکه [illegible] غروب آفتاب افطار کند بسبب
[illegible] که بعد از آن معلوم شود که شب نبوده باشد چهارم آنکه [illegible]
[illegible] اگر [illegible] که شب درآمده است و وی بر مراعات قادر باشد
و ترک کند و افطار کند و شب نباشد پنجم آنکه [illegible] بود
[illegible] و بعد از [illegible] تا آنکه صبح طلوع کند ششم [illegible]
هفتم آنکه آب [illegible] کند [illegible]
[illegible] هشتم آنکه امساک از آن واجب بود [illegible]
[illegible] موجب [illegible] مطلب [illegible]
[illegible] دوم [illegible]
سیم [illegible] چهارم [illegible]
[illegible] پنجم [illegible]

[illegible] نگاه داده شد و آنکه نوع که اصابت آن نشسته بود اولی آنکه [illegible]

[illegible] دوم آنکه سرخ کرده و خشک بود یا جبر و خشم کشیده آن سیم

آنکه [illegible] بر وجهی که ضعف پیدا کند چهارم در تمام وقتی بر وجهی که

ضعف پیدا کند پنجم [illegible] ششم حصه که [illegible]

بود [illegible] هفتم [illegible] هشتم [illegible]

[illegible] شهوت نهم [illegible]

و آنکه [illegible] دوم [illegible]

[illegible] سیم [illegible] بود از زوال اول [illegible]

[illegible]

فصل [illegible] سیم [illegible] روزه [illegible]

اول روزه [illegible] دوم [illegible]

روزه [illegible] اول [illegible] دوم [illegible]

روزه دوم [illegible]

[illegible]

شرط [illegible] بود و اول آنکه [illegible] سیم [illegible]

بود از بهار دین چهارم آنکه معتقد باشد یا در حکم معتقد پنجم آنکه [illegible] از

حیض [illegible] ششم آنکه خالی از نفاس و علامت رمضان و بدنی ماه بود یا [illegible]

[illegible] از شعبان یا آنکه دو گواه گواهی دهد بدیدن ماه و [illegible]

بسیار بود اما آنچه صوم که است بر سه نوع قسم بود اول پنجشنبه اول از

هر ماهی دوم چهارشنبه در دهه دوم سیم پنجشنبه آخر دهه آخر چهارم روز

غدیر و آن هجدهم ذی الحجه بود پنجم روزه مباهله و آن بیست و چهارم ذی

الحجه بود و بعضی بر آنند که بیست و پنجم وی است ششم روز مولود پیغمبر ص و آن

هفدهم ربیع الاول بود هفتم روز مبعث حضرت پیغمبر ص و آن بیست و هفتم

رجب بود هشتم روز دحو الارض و آن بیست و پنجم ذی القعده بود نهم

روز عاشورا دهم روز عرفه و عید قربان یازدهم اول ماه ذی الحجه دوازدهم

اول رجب سیزدهم تمام رجب چهاردهم تمام شعبان پانزدهم ایام البیض و آن

سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه بود شانزدهم هر پنجشنبه و جمعه بود [illegible]

روزه مکروه [illegible] بود و اول روزه [illegible] دوم [illegible]

طعام دعوت کند [illegible] روزه [illegible] سیم روزه عرفه و قربانی [illegible]

[illegible] ضعف پیدا شود و یا [illegible] ذی الحجه [illegible] کند

ماه [illegible]

روزه حرام هشت بود اول روزه عیدین یعنی عید رمضان و قربان دوم ایام
تشریق کسی را که در منی باشد و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه
باشد سیم روزه شک را بنیت واجب داشتن چهارم روزه نذر معصیت پنجم
روزه صمت یعنی خاموشی و آن چنان بود که چیزی نگوید [illegible]
ششم روزه وصال و آن چنان بود که یک روز و یک شب تا سحر چیزی
نخورد هفتم روزه واجب را در حال مرضی داشتن که ضرری بود [illegible]
هشتم روزه واجب را در سفر داشتن مگر چهار نوع روزه که داشتن آن
در سفر روا بود اول روزه نذر مقید یعنی قید کرده باشد در سفر و حضر
بجا آرد دوم روزه بدل هدی تمتع سیم روزه بدل بدنه کسی را که پیش
از غروب آفتاب از عرفات بیرون رفته باشد چهارم روزه کسی
که سفر وی از حضر بیشتر باشد و آن کسی بود که ده روز در یک جا اقامت
نکند چون مکاری و ملاح و راعی و [illegible] و غیر آن فصل
چهارم در کفارات بدانکه کفارت بر چهار قسم بود اول کفارت مرتبه
دوم کفارت مخیره سیم کفارتی که هم مخیره و هم مرتبه چهارم کفارت
جمع و کفارت جمع آنست که هر سه واجب بود و کفارت مرتبه در [illegible]

[illegible] واجب شود اول در قتل خطا یعنی کسی مسلمی را بخطا بکشد [illegible] بود
[illegible] بود که بنده آزاد کند اگر از این عاجز بود دو ماه پیوسته روزه بدارد
و اگر از این عاجز بود شصت مسکین را طعام دهد هر مسکینی را یک مد
[illegible] بود [illegible] روزه [illegible] و بر بنده [illegible] روزه چیزی [illegible]
دوم در ظهار یعنی کسی که زن خود را گفته باشد [illegible]
[illegible] و کفارت وی چون کفارت قتل خطا بود سیم قضای رمضان که
بعد از زوال افطار کرده بود و کفارت وی آنست که ده مسکین را
[illegible]
[illegible] روزه بدارد و کفارت مخیره [illegible]
[illegible] ماه رمضان را بی عذری [illegible] روزه [illegible]
[illegible] کفارت [illegible]
[illegible] و کفارت هر یک [illegible] آنست که بنده آزاد کند [illegible]
[illegible] روزه بدارد یا شصت مسکین را طعام دهد [illegible]
[illegible] و آن کفارتی که هم مرتبه بود و هم مخیره [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] و کفارت [illegible] بنده آزاد کردن و نبود دو ماه روزه [illegible] شصت مسکین را طعام دهد

[illegible] پیاپی [illegible] عاجز شود [illegible]

[illegible] کفارت [illegible] افطار [illegible]

[illegible] افطار کرد [illegible]

[illegible]

[illegible] دو ماه پیاپی روزه داشتن و نصف مسکین را طعام دادن [illegible]

[illegible] تمام شد کتاب [illegible]

[illegible] سنه [illegible] الف [illegible]

[illegible]

اللهم اغفر [illegible]

[illegible]

[illegible]

یادم آمد حال زار ای جناب
حال اطفال صغیر دل کباب
زخمهائی بود بیرون از حساب

[illegible]

یادم حالت زار رحیل
حالت اطفال گریان [illegible]

[illegible] منبع هزاران [illegible]

[illegible]